

## ریخت‌شناسی خاوران‌نامه ابن حسام خوشفی بیرجندی با تکیه

### بر نظریه پراپ

محمد مجوزی\*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل، زابل، ایران

افسانه نوری\*\*

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه زابل، زابل، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۱۲)

### چکیده

در ریخت‌شناسی (Morphology)، تأثیر محتوا بر ساختار و شکل ظاهری آثار و نیز تأثیر ساختمان اثر بر محتوا و مضمون بررسی می‌شود. ساختار هر اثر ارتباط تنگاتنگی با مضمون آن دارد، به طوری که هر مفهوم خاص در قالبی خاص گنجانده می‌شود. *خاوران‌نامه*، از حماسه‌های دینی کهن شیعه است که موضوع اصلی آن، داستان‌هایی است از سفرها و حملات حضرت علی<sup>(ع)</sup> به سرزمین خاوران، با همراهی مالک اشتر و ابوالمحقن و جنگ با قباد، پادشاه خاورزمین و امرای دیگری، مانند تهماسب‌شاه، جنگ با دیو و اژدها و امثال این وقایع حکایت می‌کند. با توجه به مطابقت ساختار داستان‌های *خاوران‌نامه* با تعریف خاص پراپ از قصه پریان، نگارندگان در این جستار کوشیده‌اند تا به شیوه توصیفی-تحلیلی الگویی را که ابن حسام در سرایش داستان‌هایش به کار برده‌است، مشخص سازند. همچنین، شباهت‌ها و تفاوت‌های این الگو را با الگوی قصه‌های پریان مقایسه و تحلیل نمایند. در مطالعه حاضر، ضمن تطبیق ریخت‌شناسی پراپ با ساختار این قصه، به بررسی خویشکاری‌های دینی-مذهبی آن توجه شده‌است که مسلماً در طبقه‌بندی پراپ وجود نداشته‌است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که مثنوی حماسی-مذهبی *خاوران‌نامه* با وجود مذهبی بودن، بسیاری از کارکردهای خاص قصه‌های پریان را دارد و علاوه بر این، از کارکردهای دیگر که مختص حماسه‌های مذهبی است، از جمله دعوت به دین، پذیرش دعوت، نپذیرفتن دعوت و... برخوردار است.

واژگان کلیدی: ریخت‌شناسی، پراپ، *خاوران‌نامه*، کارکرد، شخصیت، ابن حسام خوشفی.

---

\* E-mail: momojavvezi@yahoo.com (نویسنده مسئول)

\*\* E-mail: Noori9111@yahoo.com.

## مقدمه

ریخت‌شناسی که ارتباط تنگاتنگی با دستاوردهای مطالعاتی فرمالیست‌های روس و به دنبال آن نگرش ساختارگرایانه نسبت به متون ادبی داشت، چشم‌انداز نوینی را در تحلیل داستان‌ها و شیوه‌های روایت آن پیش روی پژوهشگران قرار داد. سهم عمده در این زمینه، از آن ولادیمیر پراپ روسی است، چون:

«پراپ آثار فولکلوریک را بر پایه قواعد صوری آن طبقه‌بندی کرد و از همین رو، مطالعات خویش را ریخت‌شناسی نامید و آن را به معنی توصیف حکایت‌ها بر پایه واحدهای تشکیل‌دهنده‌شان و مناسبات این واحدها با یکدیگر و با کل حکایت به کار برد» (روحانی و اسفندیار، ۱۳۸۹: ۶۸-۸۳).

وی با تحلیل ریخت‌شناسی قصه‌های پریان روسی با نگرشی متفاوت به رده‌بندی آن‌ها پرداخت. پراپ در مطالعات خود به این نتیجه رسید که در همه داستان‌ها و حکایات، با شخصیت‌های متنوعی روبه‌رو هستیم که کارهای محدودی را انجام می‌دهند و در هر داستان عناصر ثابتی است که در سایر داستان‌ها نیز وجود دارد و می‌توان آن‌ها را بر این اساس تقسیم‌بندی کرد و روابط شخصیت‌ها را با یکدیگر در نسبت‌های ریاضی قرار داد.

وی واحد سازنده روایت را «کارکرد» نامید. کارکرد یا «خویشکاری» (Function)، یعنی عمل شخصیتی از اشخاص قصه که از نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد، تعریف می‌شود» (پراپ، ۱۳۶۸: ۵۳). پراپ معتقد است نام قهرمان قصه‌ها و صفات آنان تغییر می‌کند، اما اعمال و خویشکاری آن‌ها نه (ر.ک؛ همان: ۵۲).

در این پژوهش، بر آنیم تا *خاوران‌نامه* ابن حسام را بر اساس نظریه ریخت‌شناسی پراپ بررسی کنیم. حماسه مذهبی *خاوران‌نامه* با الگوی قصه‌های پریان مطابقت دارد و می‌توان آن را بر اساس الگوی ریخت‌شناسانه پراپ بررسی کرد. به سبب برخورداری از خویشکاری‌های تکرارشونده و نیز، تعداد حرکات‌های نسبتاً زیاد در داستان. هر حرکت جدید، شرارت یا نیاز جدید در داستان است. ورود شخصیت‌های بسیار در طول داستان، عملکردهای مختلفی که از آن‌ها سر می‌زند و تأثیر هر یک در چگونگی پیشرفت داستان، منجر به پیدایش اپیزودهای فراوانی در داستان شده است.

منظومه حماسی-دینی خاوران‌نامه ناشناخته مانده‌است و تاکنون پژوهشی درباره آن صورت نگرفته‌است. با توجه به این مباحث، در این پژوهش چند هدف عمده دنبال شده‌است: نخست پاسخ دادن به این پرسش که آیا کتاب خاوران‌نامه به عنوان نمونه‌ای از حماسه‌های دینی، همچون قصه‌های پریان از الگوی واحدی پیروی می‌کند یا خیر؟ و در صورت پاسخ مثبت، این الگو کدام است؟ و چه شباهت‌هایی با الگوی قصه‌های پریان دارد؟

## ۱- بحث و بررسی

### ۱-۱) معرفی خاوران‌نامه

مولانا محمدبن حسام‌الدین الخوسفی معروف به «ابن حسام» از مردم «خوسف» قهستان خراسان، در سال ۷۸۳ هجری (ر.ک؛ مرادی، ۱۳۸۲: ۴) به دنیا آمد و در سال ۸۷۵ (ر.ک؛ همان، ۱۳۷۸: ۵۵۳) درگذشت و در شهر خوسف به خاک سپرده شد. وی خاوران‌نامه را در حدود ۲۲۵۰۰ بیت به وزن و تقلید شاهنامه فردوسی سرود و به سال ۸۳۰ هجری قمری نظم آن خاتمه یافت و بنا به نوشته محققان، آخرین تقلید مهم و قابل ذکر است که از شاهنامه فردوسی به عمل آمده‌است.

کتاب خاوران‌نامه یک مثنوی حماسی است که در آن افسانه‌ها و داستان‌های خیالی از سفرها، جنگ‌ها و دلاوری‌های حضرت علی بن ابی‌طالب<sup>(ع)</sup> و یارانش، مالک اشتر و ابوالمحقن در سرزمین خاوران، با شاه خاور به نام «قباد» و شاهان بت پرست دیگر به نام «طهماس» شاه، «صلصال» شاه و سپاه دیوان و اژدها به نظم کشیده شده‌است.

ذبیح‌الله صفا در باب کتاب خاوران‌نامه می‌نویسد:

«ممکن است موضوع حماسه، تاریخ زندگی یک یا چند تن از قهرمانان دینی باشد که با توجه به حقایق تاریخی یا با آمیزش وقایع تاریخی و مطالب داستانی به وجود آمده باشد. این منظومه‌ها بر اثر استادی و نیز اعتقاد شدید دینی گویندگان آن ممکن است گاه بسیار دل‌انگیز و زیبا باشد. همچنین، اغلب بسیاری از خصایص منظومه‌های حماسی را دارد و از این رو، باید در شمار آثار حماسی ملل نام برده شود. من اینگونه منظومه‌های حماسی را که اتفاقاً در زبان فارسی نمونه‌های بسیاری مانند خاوران‌نامه ابن حسام و حمله حیدری باذل و کتاب حمله

راجی و خداوندنامه صبا و اردیبهشتنامه سروش و جز این‌ها دارد، منظومه حماسی دینی می‌نامم» (صفا، ۱۳۹۰: ۲۸).

## ۱-۲) کارکرد

پراپ در بررسی قصه‌های روسی، به سی‌ویک کارکرد ثابت دست یافت که به گفته وی، ممکن است همه این کارکردها به طور کامل در یک قصه نیایند. در واقع، ممکن است برخی از کارکردها در قصه وجود داشته باشند، ولی با همان توالی و نظم می‌آیند که پراپ به آن دست یافت.

همچنین، وی در کتاب ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان، عواملی را در تغییر ساختار کلی قصه مؤثر دانسته است: ۱- کاهش. ۲- گسترش. ۳- آرایش. ۴- بازگونی. ۵- تشدید و تخفیف. ۶- جانشینی یک عنصر قصه پریان به جای عنصر دیگر. ۷- جانشینی‌هایی که انگیزه خارجی دارند. ۸- جانشینی‌های ایمانی. ۹- جانشینی‌های که معلول خرافات هستند. ۱۰- جانشین‌های ادبی. ۱۱- نوسازی. ۱۲- جانشینی‌هایی که اصل و ریشه آن‌ها معلوم نیست. ۱۳- تحلیل و همسان شدن یک عنصر قصه پریان با عنصر دیگر. ۱۴- تحلیل و همسان‌گردی با انگیزه خارجی. ۱۵- تحلیل و همسان‌گردی با عناصر مذهبی. ۱۶- تحلیل و همسان‌گردی با خرافات.

به عنوان نمونه، ازدها دختر پادشاه را می‌رباید. ازدها به عنوان تجسم شر و بدی در نظر گرفته شده است. نفوذ مذهبی، ازدها را تبدیل به شیطان می‌کند و شیاطین دختر پادشاه را می‌ربایند (ر.ک؛ پراپ، ۱۳۷۱: ۱۴۹-۱۷۲).

احمدی در کتاب ساختار و تأویل متن، حوادث همیشگی و تکرارشدنی حکایت‌ها را نقش ویژه شخصیت‌ها خوانده است (ر.ک؛ احمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۶). کارکرد یا زمینه، یعنی روابط میان عناصر، نه خود آن عناصر را باید واحدهای بنیادین روایت دانست. پراپ «کارکرد» را عنصر بنیادین حکایت می‌داند.

با توجه به این تعریف و سایر تعریف‌ها از کارکرد، با مطالعه کتاب خاوران‌نامه، علاوه بر نمود برخی از کارکردهای پراپ، شاهد کارکردهایی هستیم؛ نظیر:

دعوت به دین، پذیرش دعوت، مسلمان شدن بدون دعوت، نپذیرفتن دعوت، خشم و غضب قهرمان و یاریگران وی، خشم و غضب شریر و یاریگران وی، یاری خواستن از لات، سیاست کاری قهرمان معادل با فریبکاری شریر، ظاهر شدن یاریگر، شادکامی بعد از اسلام، قرار گرفتن قهرمان بر سر دوراهی، اسیر و زندانی کردن قهرمان و یاریگران وی، اسیر و زندانی کردن شریر و یاریگران وی، دعوت شخصیت مذهبی به آیین بت‌پرستی، نپذیرفتن دعوت آیین بت‌پرستی، آزمون قهرمان از سوی شریر، ظاهر شدن یاریگر.

گاهی با تغییر انجام‌دهنده کنش در کارکرد مواجه می‌شویم:

فرار شریر از چنگ قهرمان، امر شریر، اطاعت امر از سوی شریر، اطاعت امر نکردن از سوی شریر، نهی شریر، نقض نهی از سوی شریر، اجرای نهی از سوی شریر، تغییر شکل دادن شریر و یاریگرانش، فریبکاری یاریگران شریر نسبت به شریر.

در نظریه پراپ، تمام کارکردهای فوق در حوزه کارکردی قهرمان است، ولی در کتاب *خاوران‌نامه*، به‌وفور یافت می‌شود که این شریر به کاری امر و از کاری نهی یا دست به تغییر شکل و فرار و... می‌شود.

پس خویشکاری‌های شخصیت‌ها در کتاب *خاوران‌نامه* در سه رده زیر دسته‌بندی شده‌اند:

- ۱- خویشکاری‌های مشابه با نظریه پراپ.
- ۲- خویشکاری‌های خاص کتاب *خاوران‌نامه* با توجه به حماسه مذهبی بودن (خارج از طبقه‌بندی پراپ).
- ۳- خویشکاری‌های یکسان با نظریه پراپ با تغییر شخصیت انجام‌دهنده کنش.

### ۳-۱) شخصیت

پراپ برای قصه‌های پریان هفت شخصیت قائل است:

- ۱- قهرمان. ۲- شاهدخت. ۳- بخشنده. ۴- یاوران و دوستان قهرمان. ۵- فرستنده. ۶- شریر. ۷- قهرمان دروغین (ر.ک؛ احمدی، ۱۳۸۰: ۱۴۵).

قبل از پرداختن به ذکر کارکردها چند عنصر مهم داستانی، از قبیل گفتگو، پیرنگ، زاویه دید در *خاوران‌نامه* ذکر می‌شود.

### ۴-۱) گفتگو

ابن حسام در *خاوران‌نامه* از گفتگو برای شکل‌گیری کردار و اعمال شخصیت‌ها و نیز نمایش شخصیت و منش قهرمانان بهره برده است. مخاطب در عین حال که سخن قهرمان را در باب موضوعی خاص می‌خواند، می‌تواند با درون آن قهرمان آشنا شده، از شخصیت باطنی او پرده بردارد؛ به بیان دیگر، درونکاوی قهرمانان از طریق بازگفت‌اندیشه‌های آنان، یکی از شگردهای ابن حسام در پردازش شخصیت‌هاست. گفت‌وشنودها را می‌توان از دیدگاه چگونگی گوینده و شنونده به گونه‌های ذیل طبقه‌بندی کرد:

الف) گوینده و شنونده هر دو انسان هستند (ر.ک؛ همان: ۹۷/۴۷).<sup>۱</sup> ب) گفتگوی بین انسان و حیوان (ر.ک؛ همان: ۱۲۴/۱۷-۱۹). در این بین، یکی از ارکان گفتگو از قوه نطق برخوردار نیست، اما از لحاظ هوش غریزی، قوی است. ج) با خود سخن گفتن (ر.ک؛ همان: ۱۵۰/۵-۶). د) سخن گفتن با پروردگار (ر.ک؛ همان: ۱۶/۹۷-۲۰). ه) وصف قهرمانان از زبان رقیب و دیگران (ر.ک؛ همان: ۹۶/۹۶).

### ۵-۱) زاویه دید

«زاویه دید یا زاویه روایت نمایش، نشان‌دهنده شیوه‌ای است که نویسنده با آن مصالح و مواد داستان خود را به خواننده ارائه می‌دهد (ر.ک؛ میرصادقی، ۱۳۷۶: ۳۸۴). در *خاوران‌نامه*، ابن حسام در بیان داستان‌ها از زاویه دید سوم شخص بهره برده است و گاهی با استفاده از اول شخص در بیان داستان به توصیف می‌پردازد. ابن حسام بیشتر داستان‌ها را از زبان روایتگر دانای تازی‌نژاد آغاز می‌کند.

### ۶-۱) پیرنگ

پیرنگ، توالی و ترتیب وقایع نیست، بلکه مجموعه سازمان‌یافته وقایع است (ر.ک؛ همان: ۶۴). «محور ماجرا در قصه‌ها بر حوادث استوار است و قهرمان در آن‌ها کمتر دگرگونی می‌یابد و بیشتر دستخوش حوادث و ماجراهای گوناگون است» (باقرزاده خالصی، ۱۳۸۰: ۴۰).

خاوران‌نامه از پیرنگی گاه منطقی و گاه نوعی پیرنگ غیرمنطقی برخوردار است؛ یعنی اینکه حوادث داستان‌ها حالت مابعدالطبیعی دارند، نمونه این پیرنگ غیرطبیعی در خاوران‌نامه داستان نبرد امام علی<sup>(ع)</sup> و قطار است و نیز در ابتدای خاوران‌نامه که سبب و چگونگی سفرهای پهلوانان اتفاق می‌افتد، می‌توان سلسله‌مراتب داستان را دید.

### ۷-۱) کارکردهای خاوران‌نامه بر اساس نظریه پراپ

پراپ برای قصه سی و یک کارکرد در نظر گرفت: ۱- وضعیّت آغازین. ۲- غیبت. ۳- نهی. ۴- نقص نهی. ۵- خبرگیری شریر. ۶- کسب خبر. ۷- فرییکاری. ۸- شرارت. ۹- میانجیگری. ۱۰- مقابله اولیه. ۱۱- عزیمت. ۱۲- اولین کارکرد بخشنده. ۱۳- واکنش قهرمان. ۱۴- دریافت عامل جادویی. ۱۵- انتقال مکانی. ۱۶- مبارزه. ۱۷- داغ گذاشتن. ۱۸- پیروزی. ۱۹- رفع مشکل. ۲۰- بازگشت. ۲۱- تعقیب. ۲۲- نجات. ۲۳- ورود به طور ناشناس. ۲۴- ادعاهای بی پایه. ۲۵- کار دشوار. ۲۶- انجام کار دشوار. ۲۷- شناخته شدن. ۲۸- رسوایی شریر. ۲۹- تغییر شکل. ۳۰- مجازات. ۳۱- وصال به معشوق.

### ۱-۷-۱) وضعیّت آغازین (α)

طبق نظریه پراپ، هر قصه معمولاً با یک صحنه آغازین شروع می‌شود؛ مثلاً اعضای خانواده‌ای نام برده می‌شود، قهرمان آینده با ذکر نام و موقعیّت خود معرفی می‌شود. این صحنه با آنکه یک خویشکاری محسوب نمی‌شود، با وجود این، یک عنصر ریخت‌شناسی مهم است (ر.ک؛ پراپ، ۱۳۶۸: ۶۰). صحنه آغازین یا وضعیّت آغازین که ناظر بر چگونگی شروع داستان است، یکی از عناصر مهم داستان و از مواردی است که در الگوی ریخت‌شناسی پراپ مورد توجه قرار گرفته است. قصه‌ها و داستان‌ها هر کدام به شیوه‌ای آغاز می‌شوند.

در خاوران‌نامه، روایت و بیان زنجیره‌ای از وقایع در پی یکدیگر عرضه شده است. بدین صورت که سپاه اسلام از مدینه راهی مغرب می‌شود و به ترتیب در سرزمین خاوران، قهرمان، ساحل و قام، کافران (غیرمسلمانان) را برمی‌اندازد، اهل آن مناطق را به اسلام دعوت می‌کند و آن سرزمین را در تصرف این آیین الهی درمی‌آورند و آنگاه پیروز و سربلند به مرکز حکومت اسلامی، یعنی مدینه بازمی‌گردد. آغاز کتاب خاوران‌نامه و شروع

شدن تمام ماجراهای آن بر اساس یک نزاع برای برتری (مجادله بر سر تفوق) بین سرگردان سپاه اسلام آغاز می‌شود.

حماسه‌های ملی صورت تحول یافته و دگرگون شده اسطوره‌ها هستند و چون در اسطوره، زمان و مکان به عنوان یک اصل قلمداد می‌شود، زمان و مکان حماسه‌هایی که از اسطوره منشأ گرفته‌اند نیز نامشخص است، در حالی که زمان و مکان اسطوره‌های تاریخی کاملاً شناخته شده‌اند. حماسه‌های دینی از آن رو که شعبه‌ای از حماسه‌های تاریخی و از طرفی، مابین حماسه‌های ملی و تاریخی محسوب می‌شوند، در *خاوران‌نامه* به دلیل مایه گرفتن از داستان‌های عیاری، سخن از مکان‌هایی می‌رود که بیشتر جنبه تخیلی دارد. اگر بخواهیم مکان ذکر شده آغازین این ماجرا را بیان نماییم، مکان اصلی و نامحدود یثرب و مکان محدود و فرعی مسجد است.

شکل مجادله: جدال لفظی و خوار شدن طرف مقابل در میان انجمن.  
نتیجه مجادله: منجر به غیبت و خروج دو گُرد نام‌آور اسلام (ابوالمحجن و سعد وقاص) از مدینه به جانب خاور می‌شود.

### ۱-۷-۲) غیبت

در این کارکرد، یکی از شخصیت‌های قصه غیبت می‌کند:

ابوالمحجن و سعد وقاص به جانب خاورزمین (ر.ک؛ خوسفی، ۱۳۸۶، الف: ۳۹/۷-۱)، علی<sup>(ع)</sup> و قنبر به جانب خاورزمین در جستجوی سعد و ابوالمحجن (ر.ک؛ همان: ۲/۸۸)، ابوالمحجن به سبب شرم از کردار خود با آگاهی یافتن از حضور علی<sup>(ع)</sup> در حصن بیاض به جانب حصن پولاد می‌رود (ر.ک؛ همان: ۱۳-۱۲/۹۹)، مالک اشتر به جانب خاورزمین (ر.ک؛ همان: ۱/۱۸۲) و عمرو امیه به جانب خاورزمین (ر.ک؛ همان: ۲۱-۱۹/۲۹۹).

### ۱-۷-۳) نهی قهرمان

قهرمان قصه از کاری نهی می‌شود:



نهی سعد وقاص علی<sup>(ع)</sup> را از رفتن در چاهسار برای آوردن صندوقچه جواهرات زن جمشیدشاه (ر.ک؛ همان: ۵۰۸/۱۴-۱۵)، مالک علی<sup>(ع)</sup> را از شتاب برای جنگ به سرزمین ساحل برحذر می‌دارد (ر.ک؛ مرادی، ۱۳۸۲: ۲۰۶).

#### ۱-۷-۴) نقض نهی

قهرمان قصه همان کاری را انجام می‌دهد که از آن نهی شده‌است:

علی به درون چاهسار برای پس گرفتن صندوقچه جواهرات از دیو می‌رود (ر.ک؛ خوشفی، ۱۳۸۶، الف: ۵۰۸/۱۵-۱۶)، علی<sup>(ع)</sup> عزم سرزمین ساحل می‌کند (ر.ک؛ مرادی، ۱۳۸۲: ۲۰۶/۵-۶؛ ۲۰۷/۲).

#### ۱-۵-۷) خبرگیری شریر

شریر به جستجوی اخبار می‌پردازد:

#### ۱-۵-۷-۱) خبرگیری شریر به صورت مستقیم

جمشیدشاه از مالک نام، نسب و علت سفر وی را جویا می‌شود (ر.ک؛ خوشفی، ۱۳۸۶، الف: ۲۱۷/۳-۶)؛ جمشیدشاه علی را به دربار خود احضار می‌کند و خود از نام و نسب وی جویا می‌شود (ر.ک؛ همان: ۲۳۸/۱۴-۱۹)؛ فیروزشاه از مالک نام، نسب و... را جویا می‌شود (ر.ک؛ همان: ۵۲۵/۱۳-۱۴)؛ شهریاربن ناهیدشاه از علی<sup>(ع)</sup> نام و نسب و... را می‌پرسد (ر.ک؛ مرادی، ۱۳۸۶، ب: ۱۹/۵-۲۳)؛ تهماسب شاه از علی<sup>(ع)</sup> نام و نسب وی را می‌پرسد (ر.ک؛ همان: ۲۱۳/۸-۹).

#### ۱-۵-۷-۲) خبرگیری شریر به وسیله اشخاص دیگر

در ماجرای رسیدن ابوالمحنج و سعد وقاص به حصن ضمان نوادر جیم را برای کسب خبر به جانب آنان می‌فرستد (ر.ک؛ همان، الف: ۴۴/۳-۸)؛ خبرگیری چیپال زنگی از احوال علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان، ۸۸/۱۴-۱۷)؛ با رسیدن علی<sup>(ع)</sup> به جانب خاوران قباد، عملاق برای کسب خبر به جانب علی<sup>(ع)</sup> راهی می‌شود (ر.ک؛ همان: ۱۱۹/۱۶)؛ خاوران کامکار را به جانب علی<sup>(ع)</sup> می‌فرستد تا بداند او کیست (ر.ک؛ همان: ۱۴۶/۵)؛ چون علی<sup>(ع)</sup> به حصن

بیاض رسید، سفیان فرستاده‌ای را به جانب علی<sup>(ع)</sup> روانه می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۱۱۵/۹۶)؛ چون علی<sup>(ع)</sup> به کابل مرکز حکومت جمشیدشاه رسید. وی ارمان حاجب را به خبرگیری درباره آنان فرستاد (ر.ک؛ همان: ۱۱-۶/۲۳۶)؛ با رسیدن ابوالمحجن به حصن ربیع فردی برای کسب خبر به جانب او گسیل می‌شود (ر.ک؛ همان: ۱۹/۲۷۷)؛ با رسیدن سعد وقاص و سپاهش، قره، طاغون را برای کسب خبر روانه می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۸-۱۱/۴۲۳)؛ با رسیدن مالک و میر زنه‌ار خوار به قلعه آدمی خوارگان پادشاه آنجا تعدادی را برای کسب خبر به جانبش روانه می‌کند (ر.ک؛ خوسفی، ۱۳۸۶، ب: ۱۹-۱۵/۱۶).

### ۱-۷-۶) خبردهی شریر

شریر اطلاعات لازم را به دست می‌آورد:

معرفی علی<sup>(ع)</sup> به چیپال زنگی (ر.ک؛ همان، الف: ۱۹-۱۸/۸۸)؛ علی<sup>(ع)</sup> به عملاق خود را غشمشم و از اهالی بربر معرفی می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۹-۱۷/۱۱۹)؛ سفیان از علی<sup>(ع)</sup> نام، نسب و علت آمدن را جویا شد (ر.ک؛ همان: ۱۸-۱۶/۹۶)؛ علی<sup>(ع)</sup> در مقابل ارمان حاجب، خود را غشمشم و از اهالی بربر معرفی می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۸/۲۳۶ و همان: ۲۳۷/۹-۱۰)؛ ابوالمحجن در حصن ربیع خود را غشمشم و از اهالی بربر معرفی می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۹-۷/۲۷۸)؛ سعد وقاص در مقابل طاغون می‌گوید ما به اشتباه راه را آمده‌ایم (ر.ک؛ همان: ۲۲-۱۹/۴۲۳)؛ مالک اشتر در برابر فرستادگان شاه سرزمین آدمی خوارگان، خود را بازرگان معرفی می‌کند (ر.ک؛ همان، ب: ۲۶-۲۳/۱۶).

مالک هنگام حضور در بارگاه جمشیدشاه خود را هامان رومی معرفی می‌کند (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۲: ۸/۲۱۷)؛ علی<sup>(ع)</sup> در مقابل جمشیدشاه خود را از اهالی بربر معرفی می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۹-۱۴)؛ مالک در برابر فیروزشاه خود را از کشور خاور معرفی می‌کند که به یاری جمشیدشاه آمده‌است (ر.ک؛ همان: ۱۹/۵۲۵)؛ علی<sup>(ع)</sup> در مقابل شهریارین ناهیدشاه خود را فرستاده حیدر معرفی می‌کند (ر.ک؛ همان، ب: ۲۵-۲۴/۵)؛ علی<sup>(ع)</sup> در مقابل تهماس شاه خود را غشمشم و بازرگان معرفی می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۰/۲۱۳).

### ۱-۷-۷) خبرگیری قهرمان

البته در این داستان قهرمان نیز به جستجوی اخبار می‌پردازد:

سعد وقاص از دل افروز اطلاعاتی درباره قطار کسب می‌کند (ر.ک؛ همان، الف: ۶۸/۱۴-۱۵)؛ علی<sup>(ع)</sup> علت در بند بودن عمیاق دیو را جویا می‌شود (ر.ک؛ همان: ۵۲۰/۹).

### ۱-۷-۸) خبردهی قهرمان

در این داستان، قهرمان نیز اطلاعات لازم را به دست می‌آورد:

دل افروز به سعد می‌گوید قطار عمومی من است و برای انتقام برادرش به جانب ما می‌آید (ر.ک؛ همان: ۶۸/۱۷-۱۹)؛ عمیاق دیو ماجرای خود را برابر علی<sup>(ع)</sup> بیان می‌دارد (ر.ک؛ همان: ۵۲۰/۱۰-۱۶).

### ۱-۷-۹) فریب‌کاری

شریر می‌کوشد تا قربانیانش را بفریبد:

نوادر با دیدن زور و توانمندی سعد وقاص و ابوالمحقجن از آنان می‌خواهد تا کمر به خدمتش بندند (ر.ک؛ همان: ۴۵/۲۱-۲۲). گذاشتن سعد وقاص و دل افروز در تابوت از سوی قطار (ر.ک؛ همان: ۷۲/۲۰-۲۱)؛ دوباره گذاشتن سعد وقاص و دل افروز در تابوت توسط قطار (ر.ک؛ همان: ۸۱/۱)؛ دسیسه خاوران در مقابل علی<sup>(ع)</sup> برای اتمام جنگ (ر.ک؛ همان: ۱۵۶/۱۰-۱۳)؛ تعویق جنگ برای اجتماع گردنگشان از اقصی نقاط خاور (در هنگام جنگ علی با خاوران) (ر.ک؛ همان: ۱۶۲/۱۹-۲۳)؛ متوسل شدن دیو به دروغ در مقابل علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۱۹۶/۱۶-۲۰)؛ جمشیدشاه از مالک می‌خواهد تا کمر به خدمتش بندد و به او وعده گنج و سرافرازی می‌دهد (ر.ک؛ همان: ۱۷-۱۸)؛ طرح نقشه شاپور برای از بین بردن مالک (ر.ک؛ همان: ۲۲۳/۱-۷)؛ خوراندن داروی بیهوشی به مالک از سوی گلچهر (ر.ک؛ همان: ۲۲۷/۱-۱۳)؛ جمشیدشاه از علی<sup>(ع)</sup> می‌خواهد تا کمر به خدمتش بندد و به او وعده گنج، تخت و ثروت می‌دهد (ر.ک؛ همان: ۲۳۹/۴-۶)؛ وعده دادن یازده دانه گوهر به میرسیاف از جانب خاوران برای افشا نکردن هویت و محل اختفای وی (ر.ک؛ همان: ۲۷۰/۴-۷)؛ پذیرش ظاهری دین اسلام از سوی خاوران در مقابل علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۲۷۱/۱۸-۲۲)؛ مهمانی ترتیب دادن قره برای نابودی سعد وقاص (ر.ک؛ همان: ۴۲۴/۱۵-۱۹)؛ مهمانی ترتیب دادن فیروزشاه (ر.ک؛ همان: ۵۱۳/۴-۱۴ و همان: ۵۱۵/۱۶-۱۹)؛ مهمانی ترتیب دادن شیخال جادو و قصد کشتن (مالک، ابوالمحقجن و

فیروزشاه) با خوراندن غذای زهرآلود (ر.ک؛ همان: ۵۳۷/۹-۵ و همان: ۵۳۸/۱۸-۲۱)؛ حضر چاه در سراپرده چاهی و گفتن دروغین که جمشیدشاه دین اسلام را پذیرفته‌است و رفتن علی به جانبش (ر.ک؛ همان: ۵۰۳/۳-۱)؛ وزیر ناهیدشاه با سوگند دادن، علی<sup>(ع)</sup> را از ادامه نبرد بازداشت (ر.ک؛ همان، ب: ۲۲-۱۷/۷)؛ اتحاد جمشیدشاه و تهماس شاه برای نبرد با علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۲۳۳/۴-۱)؛ تهماس شاه به ظاهر و برای نجات جان خود دین اسلام را می‌پذیرد (ر.ک؛ همان: ۲۴۷/۲۳-۲۴).

### ۱-۷-۱) شرارت

شریر به قهرمان یا فرد مورد نظر خود صدمه می‌زند و به هدف خود می‌رسد:

تصمیم نوادر برای غارت کاروان (ر.ک؛ همان: ۴۶/۱۹-۲۰)؛ زندانی کردن سعد وقاص از سوی نوادر شاه (ر.ک؛ همان: ۴۹/۱۴-۱۶)؛ انتقام قطار از عاملان قتل نوادر شاه (ر.ک؛ همان: ۶۷/۲۰-۲۲)؛ غرور کاذب چیپال زنگی در مقابل علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۸۸/۲۰-۲۲)؛ غارت بنگاه علی<sup>(ع)</sup> از سوی خاوران (ر.ک؛ همان: ۱۴۴/۹-۱۰)؛ رجزخوانی آمیخته با غرور میرسیاف در مقابل علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۱۱۶/۱۸، ۲۰ و همان: ۱۱۷/۷-۱)؛ چموشی دلدل و غرور جوانی برای رام کردنش (ر.ک؛ همان: ۱۲۳/۸-۴)؛ کشته شدن پنج تن از شبگردان مالک (ر.ک؛ همان: ۱۸۲/۱۲-۱۷)؛ ربوده شدن سعد وقاص از سوی دیو (ر.ک؛ همان: ۱۸۶/۱۰-۱۵)؛ هجوم و حمله شاپور و سپاهش بر مالک (ر.ک؛ همان: ۲۲۳/۱۱)؛ در بند شدن مالک در حصن ربیع از سوی گلچهر (ر.ک؛ همان: ۲۲۷/۱۲-۱۳)؛ غارت بار و بنه علی<sup>(ع)</sup> از سوی پیل گوشان (ر.ک؛ همان: ۲۳۳/۱۷-۱)؛ ادعای زور و توانمندی کوتوال حصن ربیع در مقابل ابوالمحجن (ر.ک؛ همان: ۲۷۹/۲۲ و همان: ۲۸۰/۳-۱)؛ نقشه قره در ترتیب دادن مهمانی و کمین کردن سپاه در اطراف مهمان سرا (ر.ک؛ همان: ۴۲۷/۵-۱)؛ در بند کردن سعد وقاص و میرسیاف از سوی قره (ر.ک؛ همان: ۴۲۷/۵-۱)؛ ادعای زور و توانمندی رعد عمّار در مقابل ابوالمحجن (ر.ک؛ همان: ۱۱۰/۱۵-۱۹)؛ نبرد قره با سپاه سعد بعد از زندانی کردن سعد و میرسیاف (ر.ک؛ همان: ۴۲۷/۶-۷)؛ تصمیم لشکرکشی خمار ملعون به مدینه در صورت نبودن گردان (ر.ک؛ همان: ۲۹۱/۱-۱۴)؛ آمدن شیخال جادو برای یاری‌رسانی به جمشیدشاه و قرار گرفتن ابوالمحجن زیر طلسم جادوان (ر.ک؛ همان: ۴۱۹/۳-۱ و همان: ۴۳۷/۲)؛ شیخال جادو چون زور و توانمندی مالک را می‌بیند، افسونی

کرده، کوهی پدیدار می‌کند و از آن کوه سیلی جاری می‌گرداند (ر.ک؛ همان: ۴۶۸/۸۱)؛ خوردن میوه طلسم‌شده از سوی ابوالمحقن و بی‌هوش شدن در باغ (ر.ک؛ همان: ۴۷۹/۷-۱۳)؛ انتقام جادوان از ابوالمحقن بعد از بهبودی (ر.ک؛ همان: ۴۸۷/۱۴-۲۲؛ ۵۱۱/۲۰-۲۴)؛ مهمانی ترتیب دادن شیخال جادو و قصد کشتن (مالک، ابوالمحقن و فیروزشاه) با خوردن غذای زهرآلود (ر.ک؛ همان: ۵۳۷/۵-۹ و همان: ۵۳۸/۱۸-۲۱)؛ گرفتار شدن مالک در طلسم زال (ر.ک؛ همان: ۲۵۱/۴-۵ و همان: ۲۵۲/۲۰)؛ زندانی شدن گل‌اندام به دست قبط شاه (ر.ک؛ همان: ۲۶۵/۱۳-۱۶؛ ۲۶۶/۱-۲۱)؛ زندانی کردن ابوالمحقن از سوی صلصال (ر.ک؛ همان: ۲۹۰/۱۲-۱۳) و روانه شدن شمامه برای نبرد با علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۲۹۸).

#### ۱-۷-۱۱) همدستی (یاریگری)

ابوالمحقن و سعد وقاص به هنگام پیشنهاد نوادر به آنان، با آگاهی و برای از پیش بردن مقاصد خود درخواست نوادر را مبنی بر خدمت به وی می‌پذیرند (ر.ک؛ همان: ۲۱-۲۲). مالک دانسته و با آگاهی فریب اغواهای جمشیدشاه را می‌خورد. البته برای رسیدن به معشوقه‌اش (ر.ک؛ همان: ۲۱۷/۱۹-۲۱)؛ پذیرش دعوت شاپور از جانب مالک (ر.ک؛ همان: ۲۲۳/۹)؛ علی<sup>(ع)</sup> برای رسیدن به مقاصد خود پیشنهاد جمشیدشاه را در باب خدمت به وی پذیرا می‌شود (ر.ک؛ همان: ۲۳۹/۱۷-۱۹)؛ سعد وقاص و میرسیاف دعوت قره را می‌پذیرند (ر.ک؛ همان: ۴۲۶/۸-۱۲)؛ علی<sup>(ع)</sup> دعوت جمشیدشاه را می‌پذیرد و باور می‌کند که اسلام آورده‌است (ر.ک؛ همان: ۵۰۳/۵)؛ علی<sup>(ع)</sup> فریب وزیر ناهیدشاه را می‌خورد و از نبرد بازمی‌ایستد (ر.ک؛ همان: ب: ۱۷/۷-۲۲).

#### ۱-۷-۱۲) مقابله اولیه

قهرمان به جستجو برای رفع شرارت می‌رود و یا برای رفع مشکل اقدام می‌نماید: ابوالمحقن به هنگام اقامت در حصن ضمان داوطلبانه فرماندهی سپاه را بر عهده می‌گیرد (ر.ک؛ همان، الف: ۴۷/۹)؛ مالک موافقت می‌کند و یکی از راه‌های پر آشوب را برمی‌گزیند (ر.ک؛ همان: ۲۰۲/۱-۱۲)؛ علی<sup>(ع)</sup> داوطلبانه می‌پذیرد تا به درون چاهسار برود و صندوقچه ربه‌شده زن جمشیدشاه را باز آورد (ر.ک؛ همان: ۵۰۸/۹-۱۳).

## ۱-۷-۱۳) عزیمت

عزیمت قهرمان جستجوگر که هدف او فقط جستجو است یا عزیمت قهرمان قربانی که در مقابل حوادث و رویدادهای مختلف قرار می‌گیرد:

علی<sup>(ع)</sup> برای رفع نگرانی پیامبر<sup>(ص)</sup> داوطلبانه به دنبال (ابوالمحجن و سعد) راه می‌افتد (ر.ک؛ همان: ۳/۸۸)؛ علی<sup>(ع)</sup> برای یافتن قنبر به راه می‌افتد (ر.ک؛ همان: ۱۹/۹۵)؛ بعد از کشتن قطار علی<sup>(ع)</sup> همراه سعد و دل‌افروز به جانب خاورزمین حرکت می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۵-۱۴/۱۱۵)؛ علی<sup>(ع)</sup> به جانب حصن پولاد (ر.ک؛ همان: ۱۳/۱۷۹)؛ قدم گذاشتن مالک و همراهانش در یکی از مسیرهای پنجگانه (ر.ک؛ همان: ۳-۲/۲۰۷)؛ حضرت علی<sup>(ع)</sup> بعد از جدا شدن از سر پنج‌راهی عازم مسیری می‌شود که سنگ سرخ در آن بود (ر.ک؛ همان: ۱/۲۳۲)؛ میرسیاف و سپاهش عازم یکی از مسیرهای خطرناک (ر.ک؛ همان: ۴/۲۴۱)؛ علی<sup>(ع)</sup> به جانب شهر سمنه رهسپار می‌شود (ر.ک؛ همان: ب: ۵/۱۹-۲۳)؛ مالک و ابوالمحجن نگران علی<sup>(ع)</sup> عزم ساحل می‌کنند (ر.ک؛ همان: ۱۳۸۲: ۲۱۳)؛ علی<sup>(ع)</sup> در جستجوی تهماس شاه به جانب حصن برنج می‌رود (ر.ک؛ همان: ۲۴۲)؛ امیرالمؤمنین<sup>(ع)</sup> به همراه ابوالمحجن و دیگر نام‌آوران و لشکریان، راهی شهر مرصع می‌شوند (ر.ک؛ همان: ۲۶۵)؛ علی<sup>(ع)</sup> به جانب حصن ویران رهسپار می‌شود (ر.ک؛ همان: ۲۶۹).

## ۱-۷-۱۴) اولین کارکرد بخشنده

قهرمان از او عامل جادویی دریافت می‌کند:

نجات سعد از دست قطار با یاری خدا (ر.ک؛ همان، الف: ۱۰-۶/۸۰)؛ خاوران که هویت واقعی علی<sup>(ع)</sup> را نمی‌داند، به صورت ناخواسته علی<sup>(ع)</sup> را از حضور قنبر در حصن ملوک آگاه می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۵-۱۲/۱۲۰)؛ چون خاوران قصد دل‌افروز می‌کند، به امر الهی ازدهایی دور وی حلقه می‌زند (ر.ک؛ همان: ۱۳۷/۹-۱۷)؛ علی<sup>(ع)</sup> با شنیدن مناجات قنبر که در حصن ملوک اسیر بود، او را نجات می‌دهد (ر.ک؛ همان: ۷-۶/۱۴۲)؛ زن خاوران بلافاصله بعد از مسلمانی، علی<sup>(ع)</sup> را از اسب پیامبر که نزد جمشیدشاه تحفه داده شده بود، آگاه می‌کند (ر.ک؛ همان: ۲۱-۱۸/۱۷۴)؛ فیروزشاه به صورت ناخواسته با شناختن مالک، ماجرای در بند بودن ابوالمحجن را نزدش بازگو می‌کند و با این کار، به قهرمان یاری رسانده‌است (ر.ک؛ همان: ۲۴-۲۳/۵۲۵ و همان: ۱۰-۱/۵۲۶).

### ۱-۷-۱۵) واکنش قهرمان

واکنش قهرمان اولین اقدام اوست؛ یا کاری را انجام می‌دهد، یا به کسی کمک می‌کند، یا نقشه‌ای را طرح می‌کند. در داستان *خاوران‌نامه*، عوامل زیادی قهرمانان داستان را برمی‌انگیزد.

### ۱-۷-۱۵-۱) کمبود و نیاز

عشق دل‌افروز به سعد و قاص (ر.ک؛ همان: ۱۶-۱۵/۵۸)؛ علی<sup>(ع)</sup> در جستجوی قنبر (ر.ک؛ همان: ۱۲-۱۱/۹۵)؛ نیاز و هوس شاه خاوران برای دستیابی به دل‌افروز (ر.ک؛ همان: ۱۷-۵/۱۲۹)؛ جستجوی پیامبر علی<sup>(ع)</sup> را (ر.ک؛ همان: ۱۳-۱/۱۵۲)؛ نیاز سپاه رعد عمار به یک پهلوان (ر.ک؛ همان: ۱۷-۴/۱۱۲)؛ علی<sup>(ع)</sup> در جستجوی ابوالمحقن (ر.ک؛ همان: ۹-۸/۱۷۹)؛ علی<sup>(ع)</sup> در جستجوی سعد و قاص (ر.ک؛ همان: ۱۳-۶/۱۹۲)؛ عشق مالک بر دختر جمشیدشاه (ر.ک؛ همان: ۱۹-۱۵/۲۱۲)؛ نیاز گلچهر به مالک (ر.ک؛ همان: ۷-۲/۲۳۶)؛ جستجوی تیغ و سپر حمزه، عموی پیامبر، که در حصن جماد بود (ر.ک؛ همان: ۱۱-۷/۴۲۳)؛ آگاهی از این راز که چه کسی خبر رفتن مالک و ابوالمحقن را به قلعه صول به جمشیدشاه گزارش داده بود (ر.ک؛ همان: ۲/۳۷۹)؛ ابوالمحقن در جستجوی مالک (ر.ک؛ همان: ۲/۴۷۰)؛ مالک در جستجوی ابوالمحقن (ر.ک؛ همان: ۵-۱/۵۲۴)؛ نیاز زن جمشیدشاه به صندوقچه جواهراتش که دیو ربوده بود (ر.ک؛ همان: ۵-۰/۲۳-۲۰/۵۰۸)؛ یافتن تحفه سلیمان در کوه بلور (ر.ک؛ همان: ب: ۱/۸-۱)؛ جستجوی اسب پیامبر (ر.ک؛ همان: ۷/۶)؛ علی<sup>(ع)</sup> در جستجوی ابوالمحقن (ر.ک؛ همان: ۹-۸/۱۳)؛ عجز و ناتوانی مالک در گشودن حصن ویران (ر.ک؛ همان: ۲۶۹)؛ جستجوی شمامه برای کسب پیش‌بینی دال (ر.ک؛ همان: ۲۹۹).

### ۱-۷-۱۵-۲) امر قهرمان

یکی از دلایل واکنش قهرمان، امر شدن از جانب فردی و الامقام‌تر به وی است:

پیامبر مالک را برای یاری رساندن به علی<sup>(ع)</sup> امر می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۷/۱۵۲)؛ علی<sup>(ع)</sup> به دلدل امر می‌کند تا دست از چموشی برندارد (ر.ک؛ همان: ۱/۱۲۵)؛ پیامبر ابوالمحقن را در خواب به نجات دادن مالک از زندان حصن ربیع امر می‌کند (ر.ک؛

همان: ۵-۳/۲۸۲؛ پیامبر<sup>(ص)</sup> عمرو امیه را به یاری علی<sup>(ع)</sup> رهسپار می کند (ر.ک؛ همان: ۱۰-۹/۲۹۹)؛ پیامبر علی<sup>(ع)</sup> را در خواب به آوردن تحفه سلیمان از کوه بلور امر می کند (ر.ک؛ همان، ب: ۹/۱)؛ شمامه علی<sup>(ع)</sup> را به رفتن به جانب زرین شهر امر می کند (ر.ک؛ همان: ۱۰-۶/۳۱۰).

### ۱-۷-۱۵ (۳) اطاعت امر

یکی از واکنش‌های قهرمانان داستان، اطاعت دستور مقام بالاتر خود است:

مالک به جانب خاورزمین برای یاری رساندن به علی<sup>(ع)</sup> به فرمان پیامبر به راه می افتد (ر.ک؛ همان: ۸-۷/۱۵۳)؛ دلدل در درگاه خاوران به چموشی خود ادامه می دهد (ر.ک؛ همان: ۷/۱۲۵)؛ ابوالمحقن به جانب حصن ربیع برای نجات مالک به فرمان پیامبر به راه می افتد (ر.ک؛ همان: ۱۹-۱۳/۲۸۲)؛ عمرو امیه دستور پیامبر را برای رفتن به یاری علی با خلوص می پذیرد (ر.ک؛ همان: ۱۸-۱۳/۲۹۹)؛ علی<sup>(ع)</sup>؛ برای یافتن تحفه سلیمان از کوه بلور رهسپار می شود (ر.ک؛ همان، ب: ۱/۱۲-۱۰)؛ بنا به سفارش شمامه، علی<sup>(ع)</sup> به جانب زرین شهر رهسپار می شود (ر.ک؛ همان: ۱۴-۱۳/۳۱۰).

### ۱-۷-۱۶ عامل جادویی

از آنجا که این کتاب حماسه مذهبی است، پس عامل جادویی آن کاملاً متفاوت با کارکرد عامل جادویی پراپ است. ما در ذیل این کارکرد (مناجات و دعا کردن، درقه حمزه، موی آدم، نعره علی<sup>(ع)</sup>، ردای پیامبر، وحی، معجزه، ...) را برشمردیم. تنها در داستان‌های عمرو امیه است که عامل جادویی با نظر پراپ همخوانی دارد؛ آنجا که در ماجرای عمرو امیه «ده شکر از توبره» خویش بیرون می آورد و با خوراندن آن به سپاه خاور، آنان را بی هوش می کند. همچنین، «مشتی خاکستر» از توبره حیلۀ خود بر جمشیدشاه می پاشد.

مناجات ابوالمحقن با خداوند (ر.ک؛ همان، الف: ۵-۱/۵۴)؛ مناجات سعد با خداوند (ر.ک؛ همان: ۵-۳)؛ حضرت علی<sup>(ع)</sup> به هنگام رفتن در جستجوی سعد و ابوالمحقن، درقه حمزه که نزدش یادگار بود و موی آدم را به تعویض بر بازوی خود بست (ر.ک؛ همان: ۲۰-۱۸/۸۷)؛ نعره معجزه آسای علی<sup>(ع)</sup> در مقابل سپاه چپال (ر.ک؛ همان: ۳-۲/۹۰)؛



مناجات علی<sup>(ع)</sup> با خداوند به هنگام ناپدید شدن قنبر (ر.ک؛ همان: ۱۴-۱۵)؛ مناجات قنبر با خداوند (ر.ک؛ همان: ۱۴۴/۵-۲)؛ نعره معجزه آسای علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۱۴۴/۱۴-۱۵)؛ باز هم نعره معجزه آسای علی<sup>(ع)</sup> در میدان نبرد با خاوران (ر.ک؛ همان: ۱۵۹/۱۸-۱۹۹)؛ راز و نیاز علی<sup>(ع)</sup> با خداوند (ر.ک؛ همان: ۹۷/۱۶-۲۰)؛ معجزه مسلمان شدن اهالی حصن بیاض در خواب با دین پیامبر در خواب (ر.ک؛ همان: ۹۷/۲۲؛ ۹۸/۲-۱۲)؛ خواندن آیت ستر به وسیله مالک (ر.ک؛ همان: ۱۸۳/۸۷)؛ مناجات سعد وقاص با خداوند (ر.ک؛ همان: ۱۹۷/۱۷-۱۴)؛ آگاه شدن ابوالمحقن از زندانی بودن مالک در حصن ربیع با دیدن پیامبر در خواب (ر.ک؛ همان: ۲۸۲/۵-۳)؛ نعره معجزه آسای حضرت علی در میدان نبرد با هومانیان (ر.ک؛ همان: ۲۵۱/۹-۶ و همان: ۲۵۲/۱۶-۱۷)؛ مناجات میرسیاف با خداوند برای رسیدن علی<sup>(ع)</sup> به یاریشان در نبرد با سپاه جمشیدشاه (ر.ک؛ همان: ۲۵۵/۲۲-۲۳ و همان: ۲۵۶/۱)؛ مناجات دل‌افروز با خداوند در هنگام نبرد یک‌تنه با قره و سپاهش (ر.ک؛ همان: ۴۲۱/۴-۱)؛ جبرئیل پیامبر را از ماجرای لشکرکشی خمار ملعون مطلع می‌سازد (ر.ک؛ همان: ۲۹۱/۱۷-۱۸ و همان: ۲۹۲/۲-۱)؛ معجزه در هوا ماندن دست خمار ملعون (ر.ک؛ همان: ۲۹۷/۹-۱۱)؛ مناجات عمرو امیه با خداوند با دیدن خیمه‌های رنگارنگ جمشیدشاه (ر.ک؛ همان: ۳۰۵/۴-۱)؛ عمرو امیه با خوراندن ده دانه شکر جادوشده سپاه جمشید را بی‌هوش می‌کند (ر.ک؛ همان: ۳۲۶/۳-۱۰)؛ عمرو امیه در هنگام فرار از نزد سپاه جمشیدشاه مشت‌خاکستر از توپره حیلۀ خود بر جمشیدشاه می‌ریزد (ر.ک؛ همان: ۳۲۱/۳-۶)؛ مناجات علی<sup>(ع)</sup> با خداوند (ر.ک؛ همان: ۴۶۲/۴-۱)؛ نعره معجزه آسای علی<sup>(ع)</sup> در نبرد با سپاه شیخال جادو (ر.ک؛ همان: ۴۶۳/۸)؛ مناجات عمرو امیه با خداوند (ر.ک؛ همان: ۴۸۰/۲۱ و همان: ۴۸۱/۲-۱)؛ آوردن درآعه پیامبر برای بهبود زخم‌های مالک (ر.ک؛ همان: ۴۸۲/۱۵-۲۳)؛ وحی شدن به دل مالک برای منصرف شدن از خوردن غذایی که شیخال جادو ترتیب داده (ر.ک؛ همان: ۵۳۹/۶-۱)؛ مناجات علی<sup>(ع)</sup> در چاه‌سار با خداوند (ر.ک؛ همان: ۵۱۷/۱۷-۲)؛ نعره معجزه آسای علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۵۱۸/۳)؛ نعره معجزه آسای علی<sup>(ع)</sup> در میدان نبرد با قهرمان شاه و سپاهش (ر.ک؛ همان، ب: ۱۱/۴)؛ نعره معجزه آسای علی<sup>(ع)</sup> در میدان نبرد با قهرمان شاه و سپاهش (ر.ک؛ همان: ۲۴۰/۴-۶ و همان: ۲۴۱/۵)؛ مناجات گل‌اندام با خدا (ر.ک؛ همان: ۲۶۵/۱۳-۱۶ و همان: ۲۶۶/۲۱-۱).

### ۱-۷-۱۷) انتقال مکانی

قهرمان به سرزمین یا شهر دیگری می‌رود:

خاوران به صورت ناخواسته علی<sup>(ع)</sup> را از محل زندانی قنبر در حصن ملوک آگاه می‌کند (ر.ک؛ مرادی، ۱۳۸۲: ۱۲۰/۱۵-۱۲)؛ رفتن علی<sup>(ع)</sup> به بندگاه سلیمان (ر.ک؛ همان: ۱۹۲/۱۱-۹ و همان: ۱۷/۱-۲۱)؛ خالد به وسیله طاعون به زرادخانه هدایت می‌شود (ر.ک؛ همان: ۴۳۵/۴-۶)؛ خضر علی<sup>(ع)</sup> را از شهر سمنه و پادشاه آن شهریاربن ناهی شاه آگاه می‌کند و راه را به علی<sup>(ع)</sup> نشان می‌دهد (ر.ک؛ همان، ب: ۳/۲۳-۹).

### ۱-۷-۱۸) مبارزه

قهرمان به رقابت و مبارزه می‌پردازد. این مبارزه می‌تواند به صورت گفتگو باشد:

مبارزه ابوالمحقن با سپاه نوادر (ر.ک؛ همان، الف: ۴۸/۱۰-۹)؛ بار دیگر مبارزه ابوالمحقن با نوادرشاه (ر.ک؛ همان: ۵۱/۲۱)؛ نبرد هلال هییره با ابوالمحقن (ر.ک؛ همان: ۷۰/۱۲-۱۶)؛ نبرد ابوالمحقن با سپاه قطار (ر.ک؛ همان: ۷۳/۱۷-۲۰)؛ نبرد قطار با سه گُرد دلاور (ابوالمحقن، سعد و قاص و دلافروز) (ر.ک؛ همان: ۷۵/۶-۲۰)؛ مبارزه سعد با قطار (ر.ک؛ همان: ۷۵/۶-۲۰)؛ نبرد ابوالمحقن با سپاه قطار (ر.ک؛ همان: ۸۲/۶-۷)؛ نبرد علی<sup>(ع)</sup> با قطار (ر.ک؛ همان: ۱۰۳/۹)؛ نبرد علی<sup>(ع)</sup> با سپاه قطار (ر.ک؛ همان: ۱۰۴/۱۵-۱۶)؛ نبرد علی<sup>(ع)</sup> با چیپال زنگی (ر.ک؛ همان: ۸۲/۳-۴)؛ مبارزه علی<sup>(ع)</sup> بر سپاه چیپال (ر.ک؛ همان: ۹۰/۲-۳)؛ مبارزه سعد با سپاه خاوران (ر.ک؛ همان: ۱۳۱/۸-۱۰)؛ نبرد دلافروز و میرسیاف با قباد (فرستاده خاوران) (ر.ک؛ همان: ۱۳۳/۱۲-۱۵)؛ نبرد دلافروز و میرسیاف با ایلاق ترک (فرستاده خاوران) (ر.ک؛ همان: ۱۳۴/۱-۴)؛ نبرد زیدبن افلیج (فرستاده خاوران) با علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۱۴۴/۱۸-۲۱)؛ مبارزه علی<sup>(ع)</sup> با سپاه خاوران (ر.ک؛ همان: ۱۵۵/۱۳-۱۷)؛ مبارزه علی<sup>(ع)</sup> بار دیگر با سپاه خاوران (ر.ک؛ همان: ۱۵۹/۱۳-۱۷)؛ مبارزه سعد با ایلاق ترک (فرستاده خاوران) (ر.ک؛ همان: ۱۶۸/۹-۱۴)؛ شیخون خاوران بر علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۱۷۱/۶-۱۱)؛ مبارزه ابوالمحقن با رعد عمار (ر.ک؛ همان: ۱۱۲/۱۳)؛ مبارزه علی<sup>(ع)</sup> با میرسیاف (ر.ک؛ همان: ۱۱۷/۱۱-۱۲)؛ مبارزه و چموشی دلدل در بارگاه خاوران (ر.ک؛ همان: ۱۲۳/۷-۱۳)؛ بار دیگر چموشی دلدل در بارگاه خاوران (ر.ک؛

همان: ۲۰۷/۱۲۵)؛ مبارزه مالک با دیو (ر.ک؛ همان: ۱۸۳/۱۱۰-۱)؛ دوباره نبرد مالک با دیو (ر.ک؛ همان: ۱۸۴/۱۳-۵)؛ نبرد علی<sup>(ع)</sup> با دیوی که سعد را ربوده بود (ر.ک؛ همان: ۱۸۸/۸۶)؛ مبارزه علی<sup>(ع)</sup> با ازدهای هفت سر (ر.ک؛ همان: ۱۹۰/۱۹۰-۱)؛ نبرد علی<sup>(ع)</sup> با دیو نگهبان چاهسار (ر.ک؛ همان: ۱۹۵/۱۵-۱۱)؛ نبرد مالک با شاپور و سپاهش (ر.ک؛ همان: ۲۲۳/۱۶-۱۵)؛ نبرد علی<sup>(ع)</sup> با پیل گوشان (ر.ک؛ همان: ۲۳۳/۹-۶)؛ مبارزه حضرت علی<sup>(ع)</sup> با هومان و سپاهش (ر.ک؛ همان: ۲۵۱/۱۳-۱)؛ مبارزه نوشاد (فرستاده جمشیدشاه با علی<sup>(ع)</sup>) (ر.ک؛ همان: ۲۵۷/۹-۸)؛ مبارزه عمر و جهانگیر (ر.ک؛ همان: ۲۶۱/۱۲-۴)؛ مبارزه هاموس و میرسیاف (ر.ک؛ همان: ۲۶۳/۱۶-۱۵)؛ نبرد علی<sup>(ع)</sup> با اردشیر (ر.ک؛ همان: ۲۶۶/۷-۳)؛ نبرد ابوالمحنج با کوتوال حصن ربیع (ر.ک؛ همان: ۲۸۰/۳-۱)؛ مبارزه دلافروز با قره و سپاهش (ر.ک؛ همان: ۴۲۸/۱۷)؛ مبارزه خالد با سپاه قره (ر.ک؛ همان: ۴۳۲/۱۹-۱۸)؛ مبارزه خمار ملعون با پیامبر (ر.ک؛ همان: ۲۹۵/۱۵-۱)؛ نبرد علی<sup>(ع)</sup> با سپاه شیخال جادو (ر.ک؛ همان: ۴۶۳/۴-۲)؛ مبارزه رعد جادو با علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۴۶۳/۱۷-۱۶)؛ در حصن پیل، جادوان مالک را حصار کردند و از هر طرف بر وی حمله ور شدند (ر.ک؛ همان: ۴۶۸/۱۷-۱۵)؛ حمله ابوالمحنج با جادوان (ر.ک؛ همان: ۴۷۷/۵-۲)؛ حمله سپاه جادوان به مالک (ر.ک؛ همان: ۴۸۰/۱۱-۹)؛ مبارزه سعد و سپاهش با جادوان (ر.ک؛ همان: ۴۸۱/۱۰-۹)؛ نبرد جادوان با ابوالمحنج (ر.ک؛ همان: ۵۱۲/۳-۱)؛ نبرد ابوالمحنج با فیروزشاه (ر.ک؛ همان: ۵۳۳/۱۹-۱۴)؛ مبارزه علی<sup>(ع)</sup> با جمشیدشاه و سپاهش (ر.ک؛ همان: ۵۰۷/۷-۶)؛ نبرد علی<sup>(ع)</sup> با دیوان درون چاهسار (ر.ک؛ همان: ۵۱۸/۲۱-۴) و همان: ۵۱۹/۵-۱)؛ بار دیگر نبرد علی<sup>(ع)</sup> با دیوان (ر.ک؛ همان: ۵۲۰/۲-۱۷)؛ مبارزه سعد و قاص در حصن آهن‌ربا (ر.ک؛ همان: ۵۲۳/۹-۴)؛ مبارزه لشکر ناهیدشاه با علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۷/۴-۱)؛ نبرد علی<sup>(ع)</sup> و ابوالمحنج با سپاه ناهیدشاه (ر.ک؛ همان: ۱۰/۱۴-۱۱)؛ نبرد مالک اشتر با تعدادی از آدمی خوارگان (ر.ک؛ همان: ۱۷/۲۶-۲۷)؛ نبرد علی<sup>(ع)</sup> با سپاه تهماس شاه (ر.ک؛ مرادی، ۱۳۸۲: ۲۱۰/۱۶-۳)؛ مالک و ابوالمحنج با نگهبانان ساحل زمین (ر.ک؛ همان: ۲۱۴/۱۲-۱)؛ نبرد مالک با مره (ر.ک؛ همان: ۲۱۵/۱۶-۱۰)؛ شیخون زدن عمرو امیه بر سپاه تهماس شاه (ر.ک؛ همان: ۲۱۰/۱۶-۲)؛ نبرد میان یک ساحلی با ابوالمحنج (ر.ک؛ همان: ۲۲۰/۲۲-۲۰)؛ نبرد میان ابوالمحنج و قرطاس ساحلی (ر.ک؛ همان: ۲۲۱)؛ نبرد عمرو امیه با مهیار (ر.ک؛ همان: ۱۳۸۲: ۲۲۶)؛ نبرد ساحلی با علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۲۲۹/۱۱-۱۰)؛ نبرد سپاه تهماس با علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۲۳۰/۹-۱)؛ نبرد

تهماس با علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۲۳۰/۹-۱ و همان: ۲۳۲/۴-۱۱)؛ نبرد میان تهماس شاه و جمشیدشاه با علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۲۳۶/۱۲-۱۷)؛ نبرد مالک با ارغون کوهی (ر.ک؛ همان: ۲۶۴/۱۵-۶)؛ نبرد مالک با سمداد (ر.ک؛ همان: ۲۶۴/۱۵-۶)؛ نبرد مالک با سمرق (ر.ک؛ همان: ۲۶۴)؛ نبرد میان عاد، سردار قام و ابوالمحجن (ر.ک؛ همان: ۲۸۰)؛ نبرد نوراین و مالک (ر.ک؛ همان: ۲۸۰)؛ مبارزه میان سام و سعد (ر.ک؛ همان: ۲۸۰)؛ شیخون صلصالیان بر سپاه اسلام (ر.ک؛ همان: ۲۸۰)؛ نبرد میان صلصال و علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۲۸۴/۱۹-۲۰؛ همان: ۲۸۶/۱۸-۱۹؛ همان: ۲۸۷/۱۷-۱۸؛ همان: ۲۹۰/۲-۴ و همان: ۲۹۷/۱۸-۲۱)؛ نبرد میان سربال و ابوالمحجن (ر.ک؛ همان: ۲۹۰)؛ نبرد علی<sup>(ع)</sup> با قهرمان (پسر صلصال شاه) (ر.ک؛ همان: ۲۹۲/۵-۱)؛ نبرد میان شمامه و سعد وقاص (ر.ک؛ همان: ۲۹۸/۱۸-۱۹)؛ نبرد پسران صلصال با سپاه اسلام (۳۰۳/۱۲-۱۶).

### ۱-۷-۱۹) داغ گذاشتن

قهرمان هنگام کشمکش زخمی می شود:

زخمی شدن دل افروز در نبرد با قطار (ر.ک؛ خوسفی، ۱۳۸۶، الف: ۷۵/۲۰-۶)؛ زخمی شدن مالک در حصن پیل (ر.ک؛ همان: ۴۶۸/۱۵-۱۷)؛ زخمی شدن مالک در نبرد با گرگان (ر.ک؛ همان: ۲۰۸/۱۷-۶).

### ۱-۷-۲۰) پیروزی

قهرمان، شریک را شکست می دهد:

در مبارزه ابوالمحجن با سپاه نوادر، ابوالمحجن نیمی از سپاه را می کشد (ر.ک؛ همان: ۱۹/۴۸). پیروزی ابوالمحجن در نبرد با هلال هییره (ر.ک؛ همان: ۷۱/۴)؛ پیروزی ابوالمحجن بر سپاه قطار (ر.ک؛ همان: ۷۳/۱۷-۲۰)؛ پیروزی ابوالمحجن بر سپاه قطار (ر.ک؛ همان: ۸۲/۱۵-۱)؛ پیروزی علی<sup>(ع)</sup> بر قطار (ر.ک؛ همان: ۱۰۳/۱۹)؛ پیروزی علی بر سپاه قطار (ر.ک؛ همان: ۱۰۵/۳)؛ پیروزی علی<sup>(ع)</sup> بر چیپال زنگی (ر.ک؛ همان: ۸۹/۷-۵)؛ پیروزی علی<sup>(ع)</sup> بر سپاه چیپال (ر.ک؛ همان: ۹۰/۴)؛ پیروزی دل افروز و میرسیاف در نبرد با قباد (ر.ک؛ همان: ۱۳۳/۲۰)؛ پیروزی علی<sup>(ع)</sup> بر زیدبن افلج (فرستاده خاوران) (ر.ک؛ همان: ۱۴۶/۵)؛ پیروزی سعد بر ایلاق ترک (ر.ک؛ همان: ۱۶۹/۲۰-۲۱)؛ پیروزی علی بر

خاوران‌شاه (ر.ک؛ همان: ۱۷۲/۱۱-۶)؛ پیروزی ابوالمحقن در نبرد با رعد عمار (ر.ک؛ همان: ۱۱۱/۱۱-۱۴)؛ پیروزی ابوالمحقن در نبرد با آن کاروان (ر.ک؛ همان: ۱۱۲/۱۳)؛ پیروزی علی<sup>(ع)</sup> در نبرد با میرسیاف (ر.ک؛ همان: ۱۱۷/۱۳)؛ پیروزی دلدل در مقابل سرداران سپاه خاوران (ر.ک؛ همان: ۱۲۳/۱۳-۷)؛ بار دیگر پیروزی دلدل در بارگاه خاوران (ر.ک؛ همان: ۱۲۵/۷-۲۰)؛ غلبه مالک بر دیو (ر.ک؛ همان: ۱۸۳/۱۲-۱۳)؛ غلبه دوباره مالک بر دیو (ر.ک؛ همان: ۱۸۴/۱۷-۲۰)؛ غلبه علی<sup>(ع)</sup> بر دیو (ر.ک؛ همان: ۱۸۸/۹-۲۲)؛ غلبه علی<sup>(ع)</sup> بر ازدهای هفت‌سر (ر.ک؛ همان: ۱۹۰/۲۰-۲۱)؛ غلبه علی<sup>(ع)</sup> بر دیو نگهبان چاهسار (ر.ک؛ همان: ۱۹۶/۲۲-۲۳ و همان: ۱۹۷/۷)؛ کشته شدن شاپور به دست مالک (ر.ک؛ همان: ۲۲۴/۶)؛ غلبه علی<sup>(ع)</sup> بر پیل‌گوشان (ر.ک؛ همان: ۲۳۳/۱۱-۱۷)؛ غلبه علی<sup>(ع)</sup> بر هومان و سپاهش (ر.ک؛ همان: ۲۵۱/۱-۱۳)؛ کشته شدن نوشاد به دست علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۲۵۹/۱-۱۶)؛ غلبه عمر بر جهانگیر (ر.ک؛ همان: ۲۶۱/۱۴-۱۷)؛ غلبه میرسیاف بر هاموس (ر.ک؛ همان: ۲۶۳/۱۵-۱۶)؛ غلبه علی<sup>(ع)</sup> بر اردشیر (ر.ک؛ همان: ۲۶۶/۷)؛ غلبه ابوالمحقن بر کوتوال حصن ربیع (ر.ک؛ همان: ۲۸۰/۱۶-۲۲)؛ غلبه علی<sup>(ع)</sup> بر سپاه شیخال جادو (ر.ک؛ همان: ۴۶۳/۸-۹)؛ کشته شدن رعد جادو به دست علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۴۶۳/۱۶-۱۷)؛ غلبه سعد و سپاهش بر جادوان (ر.ک؛ همان: ۴۸۱/۱۱-۱۴)؛ پیروزی ابوالمحقن بر جادوان (ر.ک؛ همان: ۵۱۲/۵-۱۱)؛ نابود شدن دیوان به دست علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۵۱۸/۴-۲۱)؛ همان: ۵۱۹/۱-۵ و همان: ۵۲۱/۵-۶)؛ نابودی حصن آهن‌ریا (ر.ک؛ همان: ۵۲۳/۴-۹)؛ پیروزی علی<sup>(ع)</sup> بر ناهیدشاه و سپاهش (ر.ک؛ همان: ۱۴/۱۹-۲۰)؛ غلبه مالک بر آدمی خوارگان (ر.ک؛ همان: ۱۸/۱)؛ از پای درآمدن بسیاری از گردنکشان تهماس به دست علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ مرادی، ۱۳۸۲: ۲۱۰/۲۱ و همان: ۲۱۱/۱۸)؛ غلبه مالک و ابوالمحقن بر نگهبانان ساحل زمین (ر.ک؛ همان: ۲۱۴/۱-۱۲)؛ غلبه مالک بر مره و کشته شدن وی (ر.ک؛ همان: ۲۱۵/۱۰-۱۶)؛ موفقیت عمرو امیه در شیخون بر سپاه تهماس (ر.ک؛ همان: ۲۲۱/۲-۳)؛ کشته شدن ساحلی به دست ابوالمحقن (ر.ک؛ همان: ۲۲۱/۲-۳)؛ کشته شدن قرطاس ساحلی به دست ابوالمحقن (ر.ک؛ همان: ۲۲۳/۶)؛ کشته شدن مهیار به ترفند عمرو امیه (ر.ک؛ همان: ۲۲۶)؛ غلبه علی<sup>(ع)</sup> بر ساحلی (ر.ک؛ همان: ۲۲۹/۱۰-۱۱)؛ پیروزی علی<sup>(ع)</sup> بر سپاه تهماس‌شاه (ر.ک؛ همان: ۲۳۰/۹-۱)؛ غلبه مالک بر ارغون کوهی (ر.ک؛ همان: ۲۶۴/۱۵-۶)؛ غلبه مالک بر سمداد (ر.ک؛ همان: ۲۶۴)؛ غلبه مالک بر سمرق (ر.ک؛ همان: ۲۶۴)؛ غلبه ابوالمحقن بر عاد (ر.ک؛ همان: ۲۸۰)؛ غلبه مالک بر

نوراین (ر.ک؛ همان: ۲۸۰)؛ غلبه سعد بر سام (ر.ک؛ همان: ۲۸۰)؛ پیروزی سپاه اسلام بر صلصالیان (ر.ک؛ همان: ۲۸۰) و غلبه مالک بر سریال (ر.ک؛ همان: ۲۹۰).

کسب ثروت و سود مادی را می توان نوعی پیروزی محسوب کرد: کسب سود مادی ابوالمحقن در غارت با کاروان (ر.ک؛ خوسفی، ۱۳۸۶، الف: ۸/۱۱۳)؛ پس از فتح زرین شهر و اسلام آوردن آن دیار پس از سامان دادن به امور حکومتی، سرزمین های قام و ساحل زمین و خاوران، طلا و جواهرات شهر زرین را میان سپاهیان و سرکرده های لشکری و کشوری تقسیم و قسمتی را به منظور اتحاف بار شتران می کنند (ر.ک؛ مرادی، ۱۳۸۲: ۳۱۲).

بر تخت نشستن را هم می توان پیروزی دانست: بر تخت نشستن مالک به جای شاپور (ر.ک؛ خوسفی، ۱۳۸۶، الف: ۳/۲۲۵)؛ علی<sup>(ع)</sup> بر مسند پادشاهی ناهیدشاه تکیه می زند (ر.ک؛ همان، ب: ۲-۱ / ۱۵).

### ۱-۷-۲۱) رفع مشکل

بدبختی و مصیبت یا کمبود آغاز قصه رفع می شود:

آزادی سعد وقاص از بند نوادرشاه (ر.ک؛ خوسفی، ۱۳۸۶، الف: ۶۰)؛ آزادی سعد وقاص و دلفروز از درون تابوت (ر.ک؛ همان: ۲-۱ / ۷۴)؛ آزادی دوباره سعد وقاص و دلفروز از بند (ر.ک؛ همان: ۱۵-۱ / ۸۲)؛ رهایی دلفروز از نیاز و هوس خاوران (ر.ک؛ همان: ۱۷-۹ / ۱۳۷)؛ رهایی قنبر از بند در حصن ملوک (ر.ک؛ همان: ۷-۶ / ۱۴۲)؛ علی<sup>(ع)</sup> ابوالمحقن را در حصن پولاد می یابد (ر.ک؛ همان: ۱۳-۱۲ / ۱۸۰)؛ نجات سعد از بند دیو (ر.ک؛ همان: ۲۲-۱۹ / ۱۹۷)؛ نجات مالک از حصن ربیع (ر.ک؛ همان: ۱۸-۸ / ۲۸۳)؛ آزادی سعد وقاص و میرسیاف از بند قره با یاری خالد (ر.ک؛ همان: ۱۱-۵ / ۴۳۳)؛ به دست آوردن تیغ و سپری حمزه عموی پیامبر که در قلعه جماد بود (ر.ک؛ همان: ۸-۷ / ۴۳۵)؛ بهبودی جراحات مالک با استشمام دراعه پیامبر (ر.ک؛ همان: ۳ / ۴۸۳)؛ مالک ابوالمحقن را از بند فیروزشاه آزاد می کند (ر.ک؛ همان: ۱۴-۶ / ۵۲۹)؛ بیرون آمدن علی<sup>(ع)</sup> به سلامت از چاه حفر شده در سراپرده شاهی جمشیدشاه (ر.ک؛ همان: ۷-۵ / ۵۰۴)؛ بازگرداندن صندوق جواهرت زن جمشیدشاه از چنگ دیو درون چاهسار (ر.ک؛ همان: ۱۰ / ۵۲۱)؛ بازگشت دلدل به جانب علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۸-۶ / ۱۲۷)؛ آزادی ابوالمحقن از اسارت

ناهدشاه به دست علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان، ب: ۱۴/۲۲-۲۵)؛ یافتن اسب پیامبر به وسیله علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۱۵/۹-۴)؛ آزادی مالک از بند زال (ر.ک؛ همان: ۲۵۵/۱۱-۱۳)؛ آزاد شدن گل اندام از بند قبط‌شاه (ر.ک؛ همان: ۲۶۹)؛ آزادی ابوالمحقن از اسارت صلصال‌شاه (ر.ک؛ همان: ۲۹۴)؛ شمامه با گفتگو با علی<sup>(ع)</sup> به واقعیت پیش‌بینی شده از سوی دال پی می‌برد (ر.ک؛ همان: ۲۹۹).

### ۱-۷-۲۲) بازگشت

قهرمان پس از دریافت عامل جادویی و رسیدن به هدف به جایگاه یا وضعیت اولیه خود برمی‌گردد:

بعد از تسلط بر خاوران، قهرمان، ساحل و قام جانب مدینه‌النبی رهسپار می‌شوند (ر.ک؛ مرادی، ۱۳۸۲: ۹-۱۱).

### ۱-۷-۲۳) تعقیب قهرمان

تعقیب‌کننده به دنبال قهرمان می‌رود:

عمر و امیه بعد از معرفی بی‌باکانه خود در حضور جمشیدشاه پا به فرار می‌گذارد و سپاه جمشیدشاه در تعقیب وی برمی‌آیند (ر.ک؛ همان: ۳۰۶/۱۹-۲۰ و ر.ک؛ همان: ۳۲۰/۱۷-۱۵)؛ فیروزشاه به تعقیب مالک و ابوالمحقن می‌رود (ر.ک؛ همان: ۵۳۵/۸-۱۵)؛ تعقیب قهرمان حالت لشکرکشی دارد: گروهی از جادوان شیخال به تعقیب مالک پرداختند (ر.ک؛ خوسفی، ۱۳۸۶، الف: ۴۶۸/۱۲-۱۴).

### ۱-۷-۲۴) گریز قهرمان (نجات قهرمان)

قهرمان از شر تعقیب‌کننده رها می‌شود:

عمر و امیه بعد از معرفی بی‌باکانه خود در حضور جمشیدشاه پا به فرار می‌گذارد (ر.ک؛ همان: ۳۰۶/۲۱-۲۲)؛ همان: ۳۲۱/۳)؛ همان: ۷)؛ مالک چون زیر طلسم شیخال جادو قرار می‌گیرد، عنان به جانب حصن پیل می‌گرداند (ر.ک؛ خوسفی، ۱۳۸۶، الف: ۴۶۸/۱۱-۹).

### ۱-۷-۲۵) ورود به صورت ناشناس

قهرمان، ناشناخته به شهر یا سرزمین دیگر می‌رود:

به هنگام رسیدن به حصن ضمان، سعد وقاص خود را شیبان مصری و ابوالمحنج را هامان رومی معرفی می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۶-۱۴/۴۵)؛ سعد وقاص هویت واقعی خود را در رویارویی با دلفروز افشا نمی‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۰/۵۹)؛ علی<sup>(ع)</sup> به عملاق خود را غشمشم و از اهالی بربر معرفی می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۹-۱۷/۱۱۹)؛ علی<sup>(ع)</sup> در حصن بیاض خود را بازرگانی از اهالی بربر معرفی می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۸-۱۶/۹۶)؛ مالکک هنگام حضور در بارگاه جمشیدشاه خود را هامان رومی معرفی می‌کند (ر.ک؛ همان: ۸/۲۱۷)؛ علی<sup>(ع)</sup> در دربار جمشیدشاه خود را غشمشم و از اهالی بربر معرفی می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۷/۲۳۸)؛ ابوالمحنج در حصن ربیع خود را غشمشم و از اهالی بربر معرفی می‌کند (ر.ک؛ همان: ۷/۲۷۸)؛ عمرو امیه به هنگام ورود به دربار جمشید خود را فرستاده لات معرفی می‌کند (ر.ک؛ همان: ۲۰-۱۸/۳۱۱)؛ عمرو امیه خود را فسحان جنگی معرفی می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۷-۱۲/۳۶۵)؛ عمرو امیه خود را تمرتاش چینی معرفی می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱/۳۶۷)؛ مالکک در برابر فیروزشاه خود را عقان سرادقه معرفی می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۹/۵۲۵)؛ علی<sup>(ع)</sup> در مقابل شهریاربن ناهیدشاه خود را فرستاده حیدر معرفی می‌کند (ر.ک؛ همان: ب: ۲۵-۲۴/۵)؛ مالکک اشتر در برابر فرستادگان شاه سرزمین آدمی خوارگان خود را بازرگان معرفی می‌کند (ر.ک؛ همان: ۲۶-۲۳/۱۶)؛ علی<sup>(ع)</sup> در مقابل تهماس شاه خود را فرستاده حیدر معرفی می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۳۸۲: ۵/۲۱۲).

### ۱-۷-۲۶) ادعاهای بی پایه

بر اساس نظریه پراب، قهرمان ادعای کاری را می‌کند که توان انجامش را ندارد. در این داستان، چنین موردی یافت نشد.

### ۱-۷-۲۷) کار دشوار

کار دشوار، یعنی کار دشواری از قهرمان خواسته می‌شود:



مالک برای رسیدن به معشوقه‌اش با رقیبان خود به نبرد می‌پردازد (ر.ک؛ خوشفی، ۱۳۸۶، الف: ۲۲۱/۱۸۱۰)؛ علی<sup>(ع)</sup> و عمرو امیه در مسیر رفتن به ساحل زمین با میل‌ها و موانع فراوانی روبه‌رو می‌شوند (ر.ک؛ مرادی، ۱۳۸۲: ۲۰۸/۲۳-۷ و همان: ۲۰۹/۴-۶)؛ برخورد علی<sup>(ع)</sup> با دریای قار و راه‌های افسون‌آمیز زرین‌شهر و رباط‌های سه‌گانه و طلسمات دهگانه (ر.ک؛ همان: ۳۱۰).

### ۱-۷-۲۸) انجام کار دشوار

قهرمان، کار دشوار را پشت سر می‌گذارد:

مالک بر شاپور که رقیب عشقی وی بود، غالب می‌شود (ر.ک؛ همان: ۲۲۱/۱۹-۲۰)؛ علی<sup>(ع)</sup> و عمرو امیه با موفقیت از موانع و میل‌ها گذر نمودند (ر.ک؛ مرادی، ۱۳۸۲: ۲۰۸/۲۳-۷ و همان: ۲۰۹/۴-۶)؛ عبور علی<sup>(ع)</sup> از دریای قار و راه‌های افسون‌آمیز زرین‌شهر و گذشتن از رباط‌های سه‌گانه و طلسمات دهگانه.

### ۱-۷-۲۹) شناخته شدن

قهرمان از روی علامت یا داغی شناخته می‌شود:

افشا شدن هویت واقعی سعد وقاص و ابوالمحنن برای قطار (ر.ک؛ همان: ۷۹/۸-۱۱)؛ افشا شدن هویت علی<sup>(ع)</sup> بر کامکار (ر.ک؛ همان: ۱۴۷/۹-۱۰)؛ افشا شدن هویت علی<sup>(ع)</sup> در خواب برای اهالی حصن بیاض (ر.ک؛ همان: ۹۸/۲-۱۲)؛ مالک هویت واقعی خود را به گلچهر می‌گوید (ر.ک؛ همان: ۲۲۸/۳)؛ افشا شدن هویت علی<sup>(ع)</sup> بر جمشیدشاه (ر.ک؛ همان: ۱۱-۱۶)؛ افشا شدن هویت خاوران که در جامه باغبانان بود بر میرسیاف (ر.ک؛ همان: ۲۷۰/۳-۱)؛ افشا شدن هویت عمرو امیه (ر.ک؛ همان: ۳۲۰/۱۴)؛ همان: ۱۹-۱۷/۳۲۶-۱۷؛ همان: ۳۲۹/۱-۶ و همان: ۳۲۰/۱۴)؛ افشا شدن هویت علی<sup>(ع)</sup> بر شاه قهرمان از سوی جمشیدشاه (ر.ک؛ همان: ۱۳۷۷: ۶/۲۰-۲۲).

### ۱-۷-۳۰) رسوایی شریر

شریر رسوا می‌شود:

رسوا شدن خاوران در مقابل علی<sup>(ع)</sup> با نقشه عمرو امیه (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۲: ۳۸۰/۱۴-۸)؛ رسوایی شیخال جادو با خوردن غذایی که ترتیب داده بود (ر.ک؛ همان: ۵۳۹/۱۱-۷).

### ۱-۷-۳۱) تغییر شکل قهرمان

قهرمان، شکل و ظاهری جدید پیدا می کند:

عمرو امیه در جامه کشیش برای ورود به درگاه جمشیدشاه (ر.ک؛ همان: ۱۰-۷/۳۱۱)؛ عمرو امیه به شکل جوانی با صد زیب، فرهنگ و فر برای ورود به درگاه جمشیدشاه (ر.ک؛ همان: ۱۸-۱۴/۴۱۳)؛ عمرو امیه در جامه زنگی (ر.ک؛ همان: ۵-۴/۳۲۴)؛ عمرو امیه در جامه سپاهیان جمشیدشاه (ر.ک؛ همان: ۲۰-۱۷/۳۲۷)؛ عمرو امیه در جامه هندوی (ر.ک؛ همان: ۱۰-۶/۳۳۴)؛ عمرو امیه در جامه ترکی (ر.ک؛ همان: ۱۴-۱۳/۳۶۶)؛ عمرو امیه به شکل غلامی سیاه (ر.ک؛ همان: ۱۱-۵/۳۷۹)؛ علی<sup>(ع)</sup> در لباس یک بازرگان و به بهانه شکایت از زیادی خراج وارد حصن برنج می شود (ر.ک؛ همان: ۲۴۶).

### ۱-۷-۳۲) مجازات شریر

شریر به جزای اعمال خود می رسد:

کشته شدن نوادر شاه به دست ابوالمحجن (ر.ک؛ خوسفی، ۱۳۸۶، الف: ۱۶-۱۵/۶۰)؛ کشته شدن قطار به دست سعد (ر.ک؛ همان: ۶-۳/۱۰۷)؛ کشته شدن قره به دست سعد و قاص (ر.ک؛ همان: ۱۲-۵/۴۳۴)؛ مجازات شاه خاوران (ر.ک؛ همان: ۵-۴/۳۸۱)؛ کشته شدن شاه قهرمان به دست علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان، ب: ۲۰-۱۹/۱۴)؛ کشته شدن قبط شاه به دست علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۲۶۹).

### ۱-۷-۳۳) ازدواج

قهرمان با شاهزاده خانم ازدواج می کند و بر تخت پادشاهی می نشیند. در کتاب *خاوران نامه* که متشکل از داستان های فرعی است، هر داستان قهرمانی دارد و در مواردی مشاهده می شود که این قهرمانان شیفته و دلباخته زنی می شوند؛ مثل: سعد که در هویت

دیگری بود، به دل افروز وعده ازدواج او را با سعد می دهد (ر.ک؛ خوسفی، ۱۳۸۶، الف: ۱۶/۵۹).

در خاوران‌نامه با آنکه حماسه‌ای دینی و مذهبی است و موضوع آن کلاً جنگ و خونریزی است؛ عشق و عاشقی لابه‌لای جنگ‌های سخت قدم به میدان می گذارد و در گیرودار جنگ، حماسه‌ای زیبا می آفریند؛ مثل: وصال سعد با دل افروز (ر.ک؛ همان: ۱۰۵/۱۷ و همان: ۱۰۶/۵-۴)؛ وصال مالک با گلچهر، دختر جمشیدشاه (ر.ک؛ همان: ۲۲۲/۳-۲)؛ وصال ابوالمحجن با دلارام (ر.ک؛ همان: ۱۸-۲۰/۵۵۱).

### ۱-۷-۳۴) جدا شدن بر سر پنج راهی

علی<sup>(ع)</sup> با قرار گرفتن بر سر پنج‌راهی و بنا به فرمانی که پیامبر<sup>(ص)</sup> در خواب به وی می دهد، سپاهش را به پنج گروه تقسیم می کند.

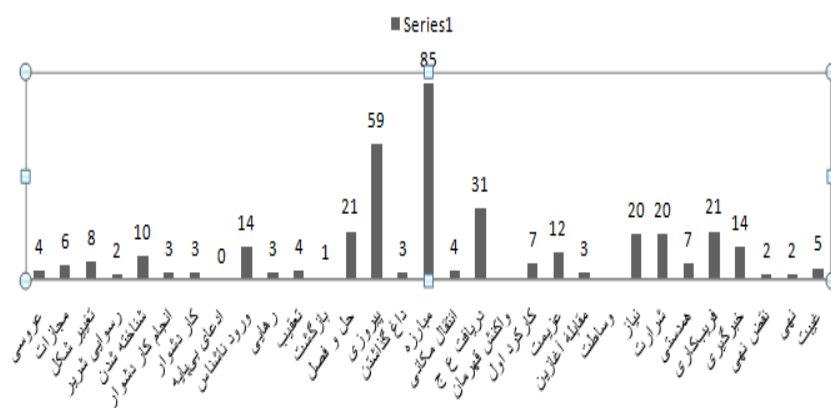
### ۱-۷-۳۵) قرار گرفتن قهرمان سر دوراهی

ابوالمحجن که در جستجوی مالک بود، به دوراهی می رسد (ر.ک؛ مرادی، ۱۳۸۲: ۴۷۰/۴-۳).

بعد از بررسی انجام شده مشخص می شود که توالی کارکردها یکسان نیست و این کاملاً طبیعی است که در نظامی خلّاق مانند قصه گویی، هر راوی بنا بر سلیقه و حافظه خویش و با در نظر گرفتن احوال شنوندگان، عناصری را پس و پیش، حذف یا اضافه کند. راویان هنرمند آنچه را که شنیده‌اند، طوطی وار نقل نمی کنند، بلکه در آن دست می برند و آن را مطابق با حال و هوای خویش و مخاطبان روایت می کنند. از این رو، از این تلاش برای به نظم در آوردن و قاعده‌مند کردن کارکردها، راهی به دهی نمی برد. همیشه برخورد با بخشنده و دریافت عامل جادو، پس از بروز شرارت و خروج قهرمان از خانه روی می دهد، ولی گاهی هم ممکن است این دو عامل قبل از بروز شرارت رخ دهد. در کتاب خاوران‌نامه نیز قهرمان قبل از قرار گرفتن در مصیبت و گرفتاری، ابتدا از آن آگاه می شد و راهنمایی‌های لازم بهره‌مند می گشت. یکی از راه‌های بهره‌مندی از این راهنمایی، خواب است. یکی از این موارد، هنگامی است که علی<sup>(ع)</sup>، پس از غلبه بر «قهرمان»، نگران حال مالک، قنبر و میرزندهارخوار می شود. آن شب علی<sup>(ع)</sup> با دلی پُرغم به بستر می رود و پس از

لحظاتی خوابش می‌برد. در خواب، رسول‌الله را می‌بیند که پس از احوال‌پرسی و تیمارخواری، نشانی مردان اسلام را بازگو می‌کند و به علی<sup>(ع)</sup> امر می‌کند تا مالک را در جستجوی آنان روانه کند.

### نمودار ۱: بسامد کارکردهای پراپ در حماسه مذهبی خاوران‌نامه



### ۲- کارکرد خاص کتاب خاوران‌نامه (خارج از طبقه‌بندی پراپ)

بدیهی است خاوران‌نامه به دلیل حماسه مذهبی بودن، کارکردهای متفاوتی دارد که قصه‌های پریان ندارند. در ادامه برای نشان دادن اندکی از کارکردهای خاص کتب حماسه مذهبی، تعدادی از این نمونه‌ها را برمی‌شمیریم:

#### ۱-۲ دعوت به دین

یکی از موتیف‌های خاص حماسه‌های دینی، با توجه به تعالیم دین اسلام که هدف از جنگیدن را هدایت کفار می‌داند، دعوت به دینداری و پیشه کردن راه راست در ابتدای نبرد است:

سعد وقاص به دل‌افروز می‌گوید تو که در جستجوی سعد هستی، او مسلمان است و تو کافر (ر.ک؛ خوسفی، ۱۳۸۶، الف: ۱۴/۵۹)؛ دعوت قطار به دین اسلام از سوی حضرت علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۸۷/۱۰۳)؛ دعوت سپاه قطار به دین اسلام از سوی علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛

همان: ۸۶/۱۰۵؛ دعوت دوباره قطار به دین اسلام از سوی حضرت علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۱۵-۱۴/۱۰۶)؛ دعوت چپال زنگی به دین اسلام از سوی علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۹۰/۹-۱۰)؛ دعوت اهالی حصن بیاض به دین اسلام در خواب از سوی پیامبر (ر.ک؛ همان: ۹۸/۲-۱۲)؛ دعوت ابوالمحنن سپاه رعد عمار را به اسلام (ر.ک؛ همان: ۸/۱۱۳)؛ دعوت گلچهر به دین اسلام از سوی مالک (ر.ک؛ همان: ۷/۲۸۶)؛ دعوت علی<sup>(ع)</sup> خاوران را به دین اسلام (۲۷۱/۹-۶)؛ دعوت پیامبر خمار ملعون را به دین (ر.ک؛ همان: ۲۹۶/۱۸-۲۱)؛ پیامبر<sup>(ص)</sup> دلارام دختر جمشیدشاه را به پذیرش دین اسلام دعوت می‌کند (ر.ک؛ همان: ۴۷۳/۹-۲۰)؛ دعوت فیروزشاه به دین اسلام از سوی ابوالمحنن (ر.ک؛ همان: ۵۳۳/۱۳)؛ بار دیگر ابوالمحنن فیروزشاه را به دین اسلام دعوت می‌کند (ر.ک؛ همان: ۵۳۴/۱۲)؛ دعوت علی<sup>(ع)</sup> عمیاق دیو را به دین اسلام (ر.ک؛ همان: ۵۱۹/۱۷-۱۸)؛ علی<sup>(ع)</sup> در مقام فرستاده حیدر، ابتدا شهریاربن ناهیدشاه را به دین اسلام دعوت می‌کند (ر.ک؛ همان: ۵/۶)؛ دعوت علی<sup>(ع)</sup> بزرگان و سپاه ناهیدشاه را به دین (ر.ک؛ همان: ۱۳/۸-۹)؛ دعوت علی<sup>(ع)</sup> تهماس شاه را به دین اسلام (ر.ک؛ مرادی، ۱۳۸۲: ۲۱۲/۱۱)؛ دعوت علی<sup>(ع)</sup> ساحلی را به دین اسلام (ر.ک؛ همان: ۲۲۹/۲-۴)؛ دعوت تهماس شاه به دین اسلام از سوی علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۲۳۱/۵-۱۹)؛ دعوت علی<sup>(ع)</sup> مردم شهریم را به دین اسلام (ر.ک؛ همان: ۲۴۰/۱-۲)؛ دعوت علی<sup>(ع)</sup> مردم سرزمین ساحل را به دین اسلام (ر.ک؛ همان: ۲۴۲/۳-۴)؛ علی<sup>(ع)</sup> تهماس شاه را به دین اسلام دعوت می‌کند (ر.ک؛ همان: ۲۴۷/۱۰-۱۲ و همان: ۲۴۷/۲۱-۲۲)؛ دعوت سپاه قبطشاه به دین اسلام (ر.ک؛ همان: ۲۶۹)؛ علی<sup>(ع)</sup> صلصال را به دین اسلام دعوت می‌کند (ر.ک؛ همان: ۲۸۴/۱ و همان: ۲۹۲/۲۱) و دعوت علی<sup>(ع)</sup> قهرمان پسر صلصال را به دین اسلام (ر.ک؛ همان: ۲۹۲/۲۱).

## ۲-۲ پذیرش دعوت

از کارکردهای خاص خاوران‌نامه، پذیرفتن دین اسلام از سوی شخصیت‌هاست؛ مثلاً:

دل‌افروز برای رسیدن به سعد و قاص از کیش خود می‌گذرد (ر.ک؛ خوشفی، ۱۳۸۶، الف: ۵۹/۱۵)؛ مسلمان شدن سپاه قطار (ر.ک؛ همان: ۹/۱۰۵)؛ مسلمان شدن چپال زنگی (ر.ک؛ همان: ۹۰/۱۱)؛ مسلمان شدن اهالی حصن بیاض (ر.ک؛ همان: ۹۸/۱۲)؛ مسلمان شدن سپاه رعد عمار (۱۱۳/۱۰-۱۳)؛ مسلمان شدن گلچهر (ر.ک؛ همان: ۲۸۸/۱۶)؛

مسلمان شدن ظاهری خاوران برای نجات جاننش (ر.ک؛ همان: ۲۷۱/۱۸-۲۲)؛ خمار ملعون با رخ دادن معجزه (ماندن دستش در هوا) مسلمان می‌شود (ر.ک؛ همان: ۲۹۷/۱۴-۲۲)؛ دختر جمشیدشاه مسلمان می‌شود (ر.ک؛ همان: ۴۷۳/۹-۲۰)؛ مسلمان شدن فیروزشاه (ر.ک؛ همان: ۵۳۵/۲۱-۲۲)؛ همان: ۵۴۰/۲۳ و همان: ۵۴۱/۱)؛ عمیاق دیو مسلمان می‌شود (ر.ک؛ همان: ۵۲۰/۷)؛ مسلمان شدن سپاه ناهیدشاه (ر.ک؛ همان، ب: ۱۳/۱۴-۱۵)؛ مسلمان شدن مردم شهریم (ر.ک؛ همان: ۲۴۰/۳)؛ مسلمان شدن مردم شهر ساحل (ر.ک؛ همان: ۲۴۲/۵-۶)؛ تهماس شاه به ظاهر و برای نجات جان خود دین اسلام را می‌پذیرد (ر.ک؛ همان: ۲۴۷/۲۱-۲۲)؛ مسلمان شدن سپاه قبطشاه (ر.ک؛ همان: ۲۶۹).

### ۳-۲) نپذیرفتن دعوت

شخصیت‌های خاوران‌نامه گاهی اوقات دعوت به اسلام را نمی‌پذیرند:

قطار دعوت را نمی‌پذیرد (ر.ک؛ خوسفی، ۱۳۸۶، الف: ۹/۱۳۰)؛ دوباره قطار دعوت را نمی‌پذیرد (ر.ک؛ همان: ۱۰۶/۲۰ و همان: ۱۰۷/۱)؛ خمار ملعون دعوت پیامبر را مبنی بر پذیرش دین نمی‌پذیرد (ر.ک؛ همان: ۲۹۷/۹-۱۱)؛ فیروزشاه دین اسلام را نمی‌پذیرد (ر.ک؛ همان: ۵۳۳/۱۴)؛ باز هم فیروزشاه دین اسلام را نمی‌پذیرد (ر.ک؛ همان: ۵۳۴/۱۳-۱۴)؛ شهریاربن ناهیدشاه مسلمان نمی‌شود (ر.ک؛ همان، ب: ۶/۱۵-۱۷)؛ تهماس شاه دین اسلام را نمی‌پذیرد (ر.ک؛ همان: ۱۳۸۲: ۱۶/۱۷-۱۶)؛ ساحلی دین اسلام را نمی‌پذیرد (ر.ک؛ همان: ۸۵)؛ تهماس شاه از قبول دین اسلام سر باز می‌زند (ر.ک؛ همان: ۲۳۲/۲-۳)؛ تهماس شاه اسلام را نمی‌پذیرد (ر.ک؛ همان: ۲۴۷/۱۳)؛ صلطال از پذیرش دین اسلام سر باز می‌زند (ر.ک؛ همان: ۲۸۴/۲-۳ و همان: ۲۸۹/۱۳-۱۴) و قهرمان، دین اسلام را نمی‌پذیرد (ر.ک؛ همان: ۲۹۳/۱).

### ۴-۲) دعوت به آیین کفر

گاهی نیز این دعوت، دعوت به آیینی غیر از اسلام است:

فیروزشاه ابوالمحجن را به دین خود فرامی‌خواند (ر.ک؛ همان: ۵۱۲/۱۴-۱۸)؛ فیروزشاه بار دیگر ابوالمحجن را به کیش خود می‌خواند (ر.ک؛ همان: ۵۱۵/۱۰-۱۱) و دعوت صلصال علی را به آتش پرستی (ر.ک؛ همان: ۲۸۹/۱۰-۱۱).

## ۵-۲) نپذیرفتن دعوت به آیین کفر

قهرمان خاوران‌نامه دعوت به غیر اسلام را نمی‌پذیرد:

نپذیرفتن آیین کفر از جانب ابوالمحقن (ر.ک؛ همان: ۵۱۲ / ۲۰-۲۲)؛ ابوالمحقن بار دیگر دعوت فیروزشاه را نمی‌پذیرد (ر.ک؛ همان: ۵۱۵: ۱۲-۱۴).

## ۶-۲) سیاست کاری قهرمان

قهرمانان داستان شیوه‌های مختلفی را در نیل به اهداف خود به کار می‌گیرند:

شیخون زدن میرسیاف به قلعه صول (ر.ک؛ همان: ۲۴۲ / ۴)؛ برعهده گرفتن فرماندهی سپاه جمشیدشاه از سوی علی<sup>(ع)</sup> با آگاهی و طبق نقشه (ر.ک؛ همان: ۲۴۴ / ۱۲-۱۳)؛ نشان دادن ظاهر گریزان از دشت نبرد امام علی<sup>(ع)</sup> به جمشیدشاه (ر.ک؛ همان: ۲۴۶ / ۵)؛ رفتن عمرو امیه به درگاه جمشیدشاه و معرفی بی‌باکانه خود به او برای ایجاد رعب و وحشت (ر.ک؛ همان: ۳۰۶ / ۱-۱۵)؛ معرفی دروغین عمرو امیه خود را به عنوان فرستاده لات برای ورود به درگاه جمشیدشاه (ر.ک؛ همان: ۳۱۱ / ۱۸-۲۰)؛ خوراندن داروی بیهوشی توسط عمرو امیه به سپاه جمشیدشاه، تراشیدن و در آوردن به شکل‌های مضحک سپاهیان را، دزدیدن تاج جمشیدشاه (ر.ک؛ همان: ۳۱۳ / ۱۸-۲۰)؛ همان: ۳۱۴ / ۲-۳؛ همان: ۳۱۴ / ۱۷ و همان: ۳۶۷ / ۱۱-۱۶)؛ معرفی دروغین عمرو امیه خود را به عنوان فرستاده‌ای از مغرب‌زمین (ر.ک؛ همان: ۳۲۵ / ۷)؛ عمرو امیه و فریب دادن سپاه جمشیدشاه با دیدن او (ر.ک؛ همان: ۳۲۷ / ۱۷-۲۰)؛ فریب دادن عمرو امیه سپاه جمشیدشاه را در جامه تُرک که برای کمک به خاورسپاه آمده‌ام (ر.ک؛ همان: ۳۶۶ / ۲۱-۲۳)؛ سیاست عمرو امیه در مقابل خاوران و متوسل شدن به دسیسه برای کشیدن حرف از دهانش (ر.ک؛ همان: ۳۷۹ / ۱۱)؛ در درگاه فیروزشاه، مالک با دیدن ابوالمحقن گونه‌ای رفتار می‌کند که وی را نمی‌شناسد (ر.ک؛ همان: ۵۲۶ / ۱۶-۲۰ و همان: ۵۲۷ / ۳-۶).

## ۷-۲) خشم و غضب شریر

ضدقهرمان در داستان، از گفتار یا اعمال قهرمان خشمگین می‌شود:

قطار به هنگام دعوت به دین اسلام از سوی علی<sup>(ع)</sup> بسیار خشمگین می شود (ر.ک؛ خوسفی، ۱۳۸۶، الف: ۹/۱۰۳)؛ خشم و غضب جمشیدشاه در مقابل عمرو امیه (ر.ک؛ همان: ۱۷/۳۰۶)؛ شاه قهرمان در مقابل درخواست های علی<sup>(ع)</sup> مبنی بر پذیرش دین و... عصبانی می شود (ر.ک؛ همان؛ ب: ۱۷-۱۵/۶)؛ شاه با شنیدن کشته شدن بسیاری از گردنکشان سپاهش به دست علی<sup>(ع)</sup> بسیار خشمگین می شود (ر.ک؛ مرادی، ۱۳۸۲: ۲۱۲/۲)؛ عصبانیت تهماس از شنیدن خبر شکست مره (ر.ک؛ همان: ۱۷/۲۱۶)؛ خشم تهماس از شکست سپاهش در مقابل سران سپاه اسلام (ر.ک؛ همان: ۸/۲۲۱)؛ خشم و غضب تهماس از کشته شدن مهیار (ر.ک؛ همان: ۶/۲۱۶)؛ خشم و غضب صلصال در نبرد با علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۱۹/۲۸۷).

## ۸-۲) خشم و غضب قهرمان

خشم و غضب، عارضه ای روحی است که گاهی انسان به آن دچار می گردد. در اسلام تأکید شده است که مسلمانان از آن پرهیزند و در صورت بروز خشم، آن را فروخورند. خشم و غضب، حالتی است که اغلب بر سپاهیان، هنگام جنگ مسلط می شود. البته یک پهلوان باید بداند که چه وقت نرمی و فروتنی به کار برد و چه هنگام از خشم و غضب بهره برد؛ زیرا نرمی و درشتی، دو صفت شایسته و لازم برای هر پهلوانی است که مکمل یکدیگرند نه متضاد با هم. به طور مثال، هیچ پهلوانی نمی تواند تحمل نظرهای نادرست و تحقیرهای حریف خود را بکند. پس در این مواقع، به خشم و غضب متوسل می شود (ر.ک؛ اسلامی ندوشن، ۱۳۵۵: ۴۲۳-۴۲۴).

خشم علی<sup>(ع)</sup> از سخنان چپیال زنگی (ر.ک؛ خوسفی، ۱۳۸۶، الف: ۳/۸۲)؛ خشم و غضب علی<sup>(ع)</sup> با دیدن کاروانش که به وسیله سپاه خاوران نابود شده بود (ر.ک؛ همان: ۱۲/۱۴۴)؛ خشم و غضب ابوالمحقن در مقابل سخنان رعد عمار (ر.ک؛ همان: ۲۰/۱۱۰)؛ عصبانیت میرسیاف در مقابل وعده خاوران (ر.ک؛ همان: ۱۷/۲۷۰)؛ خشم و غضب پیامبر در برابر سخنان خمار ملعون (ر.ک؛ همان: ۱۳/۲۹۵)؛ خشمگین شدن علی<sup>(ع)</sup> با شنیدن خبر دروغین کشته شدن ابوالمحقن (ر.ک؛ همان؛ ب: ۶-۴/۱۴)؛ خشم و غضب علی<sup>(ع)</sup> از سماجت ساحلی بر دین خود (ر.ک؛ همان: ۱۱-۱۰/۲۲۹)؛ خشم و غضب علی<sup>(ع)</sup> در برابر



تهماس شاه که از پذیرش دین اسلام سر باز می‌زند (ر.ک؛ همان: ۱۷/۲۳۲)؛ علی<sup>(ع)</sup> از پذیرفتن دین از سوی قهرمان (پسر صلصال) خشمگین می‌شود (ر.ک؛ همان: ۲/۲۹۳).

## ۹-۲) شادکامی بعد از پذیرش

پذیرش دین اسلام سبب خوشحالی قهرمانان می‌شود:

شادی علی از پذیرش اسلام چپال زنگی (ر.ک؛ خوشفی، ۱۳۸۶، الف: ۱۳-۱۲/۹۰)؛ شادمانی علی<sup>(ع)</sup> از اسلام آوردن اهالی حصن بیاض (ر.ک؛ همان: ۱۵/۹۸)؛ شادمانی علی<sup>(ع)</sup> از اسلام خاوران (نمی‌دانست که اسلام او ظاهری است) (ر.ک؛ همان: ۱۸/۲۷۲)؛ مالک و ابوالمحجن از پذیرش دین اسلام از سوی فیروزشاه خوشحال می‌شوند (ر.ک؛ همان: ۲۰/۵۳۶)؛ علی از اسلام سرزمین قهرمان شادمان می‌شود (ر.ک؛ همان، ب: ۱۵/۱۲).

## ۱۰-۲) زندانی کردن

قهرمانان در بند حبس اسیر می‌شوند:

زندانی شدن سعد و قاص و دل‌افروز به دست قطار (ر.ک؛ همان: ۱۷-۶/۷۲)؛ دوباره زندانی کردن سعد و دل‌افروز (ر.ک؛ همان: ۲۰-۶/۷۵)؛ همان: ۱۰-۱/۷۶ و همان: ۹-۴/۷۷)؛ زندانی کردن قطار (ر.ک؛ همان: ۱۱-۸/۱۰۴)؛ زندانی شدن سعد به دست خاوران‌شاه (ر.ک؛ همان: ۱۱/۱۳۱)؛ زندانی شدن دل‌افروز و میرسیاف از سوی ایلاق ترک (ر.ک؛ همان: ۲۰-۵/۱۳۶)؛ زندانی شدن ابوالمحجن به دست فیروزشاه (ر.ک؛ همان: ۲۰/۵۱۴)؛ زندانی شدن ابوالمحجن به دست ناهیدشاه (ر.ک؛ همان، ب: ۱۱/۱۷-۱۹)؛ زندانی شدن قهرمان (پسر صلصال) (ر.ک؛ همان، ۱۳۸۲: ۷-۲/۲۹۳)؛ زندانی شدن سعد و قاص از سوی شمامه (ر.ک؛ همان: ۵-۱/۲۹۹).

## ۱۱-۲) یاری از لات

یاری قطار از لات (ر.ک؛ همان: ۳-۱/۷۹)؛ یاری دوباره قطار از لات (ر.ک؛ همان:

۹-۷).

## ۱۲-۲) مسلمان شدن بدون دعوت

گاهی شخصیت‌های خاوران‌نامه، بدون دعوت اسلام را می‌پذیرند:

کامکار، وزیر خاوران، مسلمان می‌شود (ر.ک؛ خوسفی، ۱۳۸۶، الف: ۱۴۷/۲۱)؛ مسلمان شدن زن خاوران و دو پسرش پشنگ و فریبرز (ر.ک؛ همان: ۱۲-۱۶)؛ مسلمان شدن میرسیاف (ر.ک؛ همان: ۱۲-۱۹)؛ مسلمان شدن اهالی سرزمین خاوران و زن جمشیدشاه (ر.ک؛ همان: ۵۰۷/۱۳)؛ پیوستن شمامه به علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ مرادی، ۱۳۸۲: ۲۹۹).

## ۱۳-۲) ظاهر شدن یاریگر

یاریگر یا میانجی به قهرمان داستان کمک می‌کند:

آمدن پیامبر به خواب ابوالمحنج و آگاه کردن او از راز تابوت (ر.ک؛ خوسفی، ۱۳۸۶، الف: ۷۳/۱۰-۱۲)؛ آگاهی علی<sup>(ع)</sup> از قنبر به واسطه هاتف (ر.ک؛ همان: ۹۵/۱۸-۱۶)؛ علی<sup>(ع)</sup> با شنیدن مناجات قنبر که در حصن ملوک اسیر بود او را نجات می‌دهد (ر.ک؛ همان: ۱۴۲/۷-۶)؛ پیرمرد که معاصر حضرت موسی<sup>(ع)</sup> بود، علی<sup>(ع)</sup> را راهنمایی می‌کند و درباره راه خاوران با او سخن می‌گوید (ر.ک؛ همان: ۱۴۳/۱۰-۲۳)؛ سروش پیامبر را از رفتن به خاورزمین آگاه می‌کند (ر.ک؛ همان: ۱۸-۱۶)؛ در نبرد علی<sup>(ع)</sup> یگه و تنها با سپاه خاوران مالک به یاری وی می‌رسد (ر.ک؛ همان: ۱۵۵/۵-۲)؛ آمدن پیامبر به خواب علی<sup>(ع)</sup> و آگاهاندن وی از حضور ابوالمحنج در حصن پولاد (ر.ک؛ همان: ۱۷۹/۵-۱)؛ ظاهر شدن پیر زاهد در مسیر مالک و نشان دادن راه به وی (ر.ک؛ همان: ۱۸۳/۱۶-۲۰)؛ ظاهر شدن پیر زاهد در مسیر علی<sup>(ع)</sup> و نشان دادن راه به او (ر.ک؛ همان: ۱۸۸/۵-۲)؛ ظاهر شدن پیر زاهد و آگاهی دادن از محل اسارت سعد و قاص (ر.ک؛ همان: ۱۹۲/۱۳-۶)؛ رسیدن علی<sup>(ع)</sup> به یاری سعد و قاص در نبرد با سپاه جمشیدشاه (ر.ک؛ همان: ۲۶۵/۷-۳)؛ در نبرد پیامبر با خمار ملعون، جبرئیل نازل می‌شود و پیامبر را با حله‌های بهشتی می‌پوشاند (ر.ک؛ همان: ۲۹۵/۱۴-۱۶)؛ جبرئیل نازل می‌شود و از پیامبر اجازه می‌خواهد تا خمار را نابود کند (ر.ک؛ همان: ۲۹۷/۸-۴)؛ ظاهر شدن هاتف و آگاهاندن علی<sup>(ع)</sup> از محل ابوالمحنج (ر.ک؛ همان: ۴۶۲/۹-۵)؛ آمدن پیامبر به خواب دختر جمشیدشاه (دلارام) و بشارت دادن او به گذشتن ابوالمحنج (ر.ک؛ همان: ۴۷۳/۹-۲۰)؛ در نبرد مالک با سپاه جادوان، سعد و سپاهش به یاری او شتافتند (ر.ک؛ همان: ۴۸۱/۶)؛ در هنگام بی‌هوشی

ابوالمحجن در باغ، پری دخت به نجات وی می‌رسد (ر.ک؛ همان: ۴۸۷/۹-۱)؛ ظاهر شدن مرد سبزپوش درون چاهسار بر علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۵۱۷/۲-۱۷)؛ ظاهر شدن خضر برای علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۵۲۱/۱۱)؛ چون علی<sup>(ع)</sup> قصد سرزمین قهرمان می‌کند، بار دیگر خضر در مسیر راهش قرار می‌گیرد (ر.ک؛ همان، ب: ۳/۱۱-۱۲).

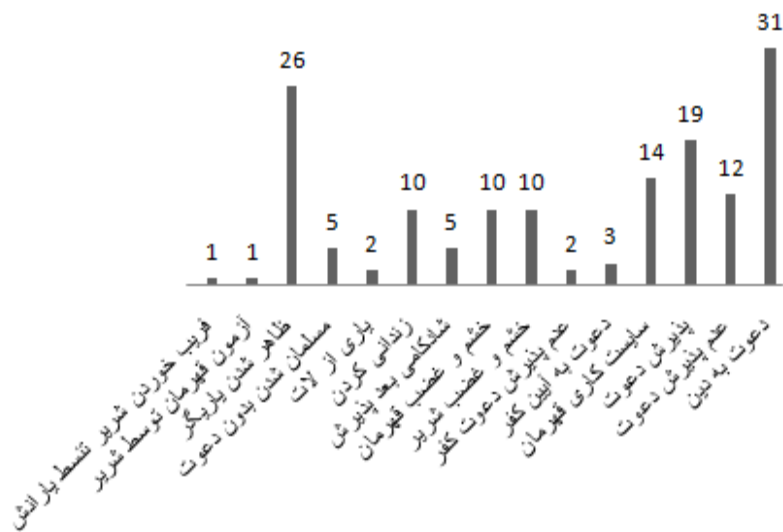
## ۱۴-۲) آزمون قهرمان از سوی شریر

صلصال درصدد برمی‌آید تا زور و نیروی علی<sup>(ع)</sup> را بسنجد (ر.ک؛ همان: ۲۸۳/۱-۷ و همان: ۲۸۸/۱۷-۲۱).

## ۱۵-۲) فریب دادن شریر از سوی یارانش

با افتادن علی<sup>(ع)</sup> در آن چاه حفرشده، یاران شاه گمان به نابودی علی<sup>(ع)</sup> می‌برند و هر یک برای توجه شاه خاور به خود، دروغ‌هایی گفتند (ر.ک؛ همان: ۵۰۴/۱۷-۱۹).

**نمودار ۲:** بسامد کارکردهای خاص حماسه مذهبی خاوران‌نامه (خارج از نظریه پراپ)



## ۳- تفاوت در شخصیت انجام دهنده کنش

در خاوران‌نامه، گاهی کارکرد حفظ می‌شود، اما انجام دهنده کنش تغییر می‌یابد:

## ۱-۳) فرار شریر

در نظریه پراپ، این کارکرد از آن شخص قهرمان است، اما در کتاب *خاوران نامه*، به وفور یافت می شود که شریر از دست قهرمان فرار می کند:

در نبرد ابوالمحجن با سپاه نوادر، نیمی از سپاه گریختند (ر.ک؛ خوسفی، ۱۳۸۶، الف: ۱۹/۴۸)؛ فرار قطار از میدان نبرد با علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۱۹/۱۰۳)؛ فرار زیدبن افلیح (فرستاده خاوران) در نبرد با علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۵/۱۴۶)؛ فرار سپاه قطار در نبرد با ابوالمحجن (ر.ک؛ همان: ۲۰-۱۷/۷۳)؛ گریختن شاه خاوران در نبرد با علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۱۱-۶/۱۷۲)؛ فرار سپاه شاپور از نزد مالک (ر.ک؛ همان: ۴/۲۲۴)؛ فرار جمشیدشاه و ترک شهر و دیار (ر.ک؛ همان: ۱۴-۸/۲۶۶ و همان: ۱۳/۲۶۸)؛ فرار جادوان از میدان نبرد با ابوالمحجن (ر.ک؛ همان: ۱۲/۴۷۷)؛ با ورود علی<sup>(ع)</sup> به شهر و مرکز حکومت جمشیدشاه، جمشیدشاه شهر را ترک می کند (ر.ک؛ همان: ۱-۱/۵۰۷)؛ فرار تهماس شاه از میدان نبرد با علی<sup>(ع)</sup> (ر.ک؛ همان: ۱۷/۲۳۱)؛ فرار تهماس شاه از شهریم (ر.ک؛ همان: ۲۴۱/۴-۳)؛ بعد از پذیرش دین اسلام، تهماس شاه از حصن برنج پا به فرار می گذارد (ر.ک؛ همان: ۲/۲۵۰).

## ۲-۳) امر شریر

ابوالمحجن در هنگام رویارویی با کاروان، به سبب مسلمان بودن کاروانیان، سپاه نوادر را از هر گونه اقدامی علیه آنان برحذر می دارد (ر.ک؛ همان: ۱۷-۱۵/۴۷)؛ لات قطار را به کشتن سعد و دل افروز امر می کند (ر.ک؛ همان: ۱۲/۷۹)؛ علی<sup>(ع)</sup> تهماس شاه را به بازپس دادن زن شاه و اسرای دیگر امر می کند (ر.ک؛ مرادی، ۱۳۸۲: ۱۴-۱۲/۲۱۲)؛ وزیر تهماس وی را به پذیرش دین اسلام امر می کند (ر.ک؛ همان: ۲۲-۱۶/۲۴۴ و همان: ۱۶-۱۵/۲۴۷)؛ شمامه نزد صلصال می رود و او را به پیوستن به علی<sup>(ع)</sup> فرامی خواند (ر.ک؛ همان: ۲۹۹/۱۶-۱۵).

### ۳-۳) اطاعت امر شریر

سپاه نوادر از فرمان ابوالمحسن سرپیچی کردند (ر.ک؛ خوشفی، ۱۳۸۶، الف: ۸۴)؛ قطار درصدد کشتن سعد وقاص برمی‌آید (ر.ک؛ همان: ۸۰/۳)؛ شاه تهماس می‌پذیرد تا در قبال سفارش علی<sup>(ع)</sup> اسرا را آزاد کند (ر.ک؛ مرادی، ۱۳۸۲: ۲۱۳/۴-۳).

### ۳-۴) اطاعت امر نکردن از سوی شریر

شاه تهماس از بازپس دادن زن شاه خاوران امتناع می‌کند (ر.ک؛ همان: ۲۱۳/۲-۱)؛ تهماس شاه سخن وزیرش درباره پذیرش دین اسلام را نمی‌پذیرد (ر.ک؛ همان: ۲۴۴/۲۲-۱۶)؛ صلصال درخواست شمامه مبنی بر پذیرش دین اسلام را نمی‌پذیرد (ر.ک؛ همان: ۲۹۹/۱۷ و همان: ۳۰/۵).

### ۳-۵) نهی شریر

سفیان قطار را از کشتن سعد منصور می‌کند (ر.ک؛ همان: ۸۰/۱۱-۱۴)؛ عیان منجم جمشیدشاه را از نبرد با علی<sup>(ع)</sup> نهی می‌کند (ر.ک؛ همان: ۲۵۷/۷-۳)؛ جمشیدشاه ناهیدشاه را از نبرد با علی<sup>(ع)</sup> نهی می‌کند (ر.ک؛ همان، ۱۳۷۷: ۹/۸-۵)؛ جمشیدشاه قهرمان را از نبرد تن‌به‌تن با علی<sup>(ع)</sup> و ابوالمحسن برحذر می‌دارد (ر.ک؛ همان: ۱۰/۲۴)؛ جمشیدشاه شاه قهرمان را از کشتن ابوالمحسن بازمی‌دارد (ر.ک؛ همان: ۱۲/۱۸-۱۶)؛ کوشیار صلصال را از نبرد با علی<sup>(ع)</sup> نهی می‌کند (ر.ک؛ همان: ۲۷۴).

### ۳-۶) نقض نهی

جمشیدشاه به نبرد با علی<sup>(ع)</sup> می‌پردازد (ر.ک؛ همان: ۲۵۷/۹-۸)؛ ناهیدشاه به سخنان جمشیدشاه مبنی بر جنگ نکردن با علی<sup>(ع)</sup> اعتنایی نمی‌کند و برای نبرد آماده می‌شود (ر.ک؛ همان: ۹/۲-۱)؛ صلصال فرزندان خود را به مبارزه با اسلامیان می‌فرستد (ر.ک؛ همان: ۲۸۰).

### ۷-۳) اجرای نهی

قطار نهی سفیان را می‌پذیرد (ر.ک؛ همان: ۸۰ / ۲۱-۱۹)؛ شاه قهرمان از نبرد تن‌به‌تن با علی<sup>(ع)</sup> منصرف می‌شود (ر.ک؛ همان: ۱۰ / ۲۴)؛ شاه قهرمان از کشتن ابوالمحقن منصرف می‌شود و وی را در زندان می‌افکند (ر.ک؛ همان: ۱ / ۱۳).

### ۸-۳) تغییر شکل شریر

خاوران در جامه باغبانان (ر.ک؛ همان: ۲۶۹ / ۱۷-۱۵)؛ تغییر شکل یک از جادوگران شیخال جادو (ر.ک؛ همان: ۴۶۳ / ۱۲-۱۳).

### ۹-۳) تعقیب شریر

به هنگام فرار قطار از میدان نبرد با علی<sup>(ع)</sup> سعد به دنبال وی می‌رود (ر.ک؛ خوشفی، ۱۳۸۶، الف: ۱۰۴ / ۳-۲)؛ پیگیری مالک سپاه شاپور را (ر.ک؛ همان: ۵ / ۲۲۴) و ابوالمحقن در تعقیب جادوان (ر.ک؛ همان: ۱۴ / ۴۷۷).

### نتیجه‌گیری

در نظریه ریخت‌شناسی، به نوعی متن بازخوانی می‌شود. پراپ برای قصه‌ها سی‌ویک کارکرد مشخص نمود. در کتاب *خاوران‌نامه* این کارکردها یافت می‌شود. پس نخستین نتیجه، مطابقت ساختار قصه مورد نظر با تعریف خاص پراپ از قصه پریان است که راه را برای وصول به نتایج دیگر هموار می‌سازد. اما در کنار این همراهی و تطابق، *خاوران‌نامه* به دلیل حماسه مذهبی بودنش، ویژگی‌های خاصی دارد که در الگوی پراپ دیده نمی‌شود.

پراپ بسط قصه را از طریق خویشکاری‌های کار دشوار، انجام کار دشوار و مبارزه، پیروزی و یا از اجتماع هر دو و یا بدون هیچ کدام از آنان می‌داند. در کتاب *خاوران‌نامه*، بسط قصه از طریق خویشکاری مبارزه و پیروزی مشاهده می‌شود و از لحاظ خویشکاری‌های خاص این حماسه مذهبی، گسترش ماجرا از طریق «کارکرد دعوت به دین، پذیرش دعوت و عامل جادویی» نمود یافته است.

در پایان پژوهش، به طور کلی، این نتایج به دست آمد:

- ۱- خوانش مثنوی حماسی خاوران‌نامه با نظریه پراپ با تفاوت‌ها و شباهت‌هایی.
- ۲- دستیابی به ساختاری مشابه در ماجراهای خاوران‌نامه.
- ۳- قابلیت کاهش کارکردهای پیشنهادی پراپ و نیز افزودن کارکردهای جدید.

#### پی‌نوشت:

- ۱- از آنجا که ابیات در این مقاله ذکر نشده، اعداد مذکور در ارجاعات، به ترتیب شماره صفحه و شماره ابیات مورد استناد در آن است.

#### منابع و مأخذ

- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). *ساختار و تأویل متن*. تهران: مرکز اسلامی ندوشن، محمدعلی. (۱۳۵۵). *جام جهان‌بین در زمینه نقد ادبی و ادبیات تطبیقی*. چ ۴. تهران: توس.
- باقرزاده خالصی، وحید. (۱۳۸۰). «قصه، قصه‌پردازی، قصه‌های ایرانی». *رشد آموزش زبان و ادب فارسی*. ش ۵۸. صص ۴۰-۴۳.
- پراپ، ولادیمیر. (۱۳۶۸). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه م. کاشی‌گر. تهران: زوآر.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۱). *ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. چ ۱. تهران: توس.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۶). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. چ ۲. تهران: توس.
- خوسفی، محمدبن‌حسام. (۱۳۸۶). الف. *خاوران‌نامه*. نیمه اول. تصحیح حیدر علی خوش‌کنار. اردبیل: مهد تمدن.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۶). ب. *خاوران‌نامه*. نیمه دوم. تصحیح حمیدالله مرادی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
- روحانی، مسعود و سبیکه اسفندیار. (۱۳۸۹). «ریخت‌شناسی قصه قلعه ذات‌الصور در مثنوی طبق نظریه ولادیمیر پراپ». *فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*. س ۵۳. صص ۶۸-۸۳.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۹۰). *حماسه‌سرایی در ایران*. چ ۵. تهران: فردوس.

- مرادی، حمیدالله. (۱۳۸۲). *تازین نامه پارسی (خلاصه خاوران نامه ابن حسام خوسفی)*. چ ۱. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۷۶). *ادبیات داستانی قصه، رمانس، داستان کوتاه، رمان*. چ ۳. تهران: علمی.
- واعظی، مرادعلی. (۱۳۷۸). *بررسی آثار و احوال ابن حسام خوسفی*. طرح پژوهشی دانشگاه گیلان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.